

فیصلہ قوی

دربارہ

انتفاع از گمروی

محمد انور بدخشانی

شیخ الحدیث بجامعۃ العلوم الإسلامیة
علامہ یوسف بنوری ٹاؤن کراچی



www.islaminsight.org

فیصلہ قوی

دربارہ

انتفاع از گروہی

محمد انور بدخشانی

شیخ الحدیث بجامعۃ العلوم الإسلامیة
علامہ یوسف بنوری ٹاؤن کراچی



www.islaminsight.org

جميع الحقوق محفوظة للناسر

2004

Email: umaranwer@gmail.com

Cell: +923333900441

مَحَلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (هَيْئَتُهَا) (الْمَدْرَسَةُ)

فیصلہ قوی

در بارہ

انتفاع از گروی

تألیف

محمد انور بخشانی

استاذ جامعہ علوم اسلامیہ علامہ بنوری ٹاؤن کراچی

ناشر :- مولوی خال مراد بخاری (مبیاد)

فهرست موضوعات

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۷	اسامی و وجه تسمیه بیع و فار	۴	تقدیم
۱۸	لطیفه	۴	شش اساس جهان بشریت از نگاه اسلام
۱۸	حیرت فقهاء در تعیین مصداق بیع جائز الوفا	۵	دفاع از حیات بشری
۱۹	خلاصه قول صاحب هدایه	۵	دفاع از عقل و ادراک
۲۰	بیع زرافه نما	۶	دفاع از شرف و کرامت انسانی
۲۰	حکم بیع جائز الوفا نزد شاه عبدالعزیز دهلوی	۶	دفاع از نسب و شرافت خاندانی
۲۰	شرح قول شاه عبدالعزیز	۷	دفاع از دین و آئین الهی
۲۱	مخالفت بیع و فار از قرآن مقدس	۸	دفاع از مال و ثروت
۲۱	مخالفت بیع و فار از سنت	۹	اثر رباخوری در روز محشر
۲۲	دفع اشکال از حدیث کُلِّ قَرْضٍ حَرْجٌ مُنْفَعٌ	۱۰	مادستار سفیدان را چه می زیبد؟
۲۳	مخالفت بیع و فار از روی عقل	۱۲	باعث ترتیب رساله
۲۴	فتوای قاضیخان و بیع جائز الوفا	۱۴	مفهوم لغوی و شرعی رهن
۲۴	فتوای سراجیه و بیع جائز الوفا	۱۴	مشروعیت رهن از ادله اربعه
۲۵	فتوای مفتی کفایت الشراح و بیع جائز الوفا	۱۴	ثبوت رهن از قرآن مقدس
۲۶	ترجمه عبارت بالا	۱۵	ثبوت رهن از سنت
۲۷	انتفاع از مرهون	۱۵	ثبوت رهن از اجماع
۲۷	حرمت انتفاع از مرهون از نص قرآن	۱۵	ثبوت رهن از روی قیاس
۲۸	حرمت انتفاع از مرهون از حدیث نبوی	۱۶	ملاحظه ضروری
۲۹	حرمت انتفاع از مرهون از اثر صاحبی	۱۶	بیع جائز الوفا
۳۰	حرمت انتفاع از اقوال فقهای تقدیمین	۱۷	صورت بیع جائز الوفا

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
انتفاع از مرهون و امام طحاوی	۳۰	فتاوی جامعہ علوم اسلامیہ علامہ بنوری تادون کراچی	۴۴
انتفاع از مرهون و ابو بکر جصاص	۳۰	راجع بانفعاع از مرهون و بیع جائز الوفاء	
انتفاع از مرهون و علامہ عینی شارح بخاری	۳۱	فتاوی دارالعلوم کراچی راجع بانفعاع از مرهون	۴۶
انتفاع از مرهون مع اذن الراہن و شاه	۳۱	جواب سہ اشکال کہ بہ عدم جواز انتفاع داردی کنند	۴۸
عبد العزیز دہلوی		مذہب اربعہ راجع بانفعاع راہن از مرهون	۴۸
فتاوی دوم شاه عبد العزیز راجع بانفعاع از مرهون	۳۲	ائمہ اربعہ و انتفاع مرتضیٰ از مرهون	۴۹
خلاصہ کلام شاه عبد العزیز	۳۳	جواب ان حدیث کہ مستدل امام احمد و سنی نیز است	۵۰
انتفاع از مرهون و مفتی اعظم ہند مفتی کفایت	۳۴	جواب امام ابو بکر جصاص از حدیث اول	۵۰
تشریح		جواب امام طحاوی از حدیث مذکور	۵۱
سوال دوم مع الجواب	۳۶	جواب حاشیہ بخاری بحوالہ لمعات شیخ عبد الحق	۵۲
سوال سوم مع الجواب	۳۷	ردیک جواب خطا	۵۲
سوال چہارم مع الجواب	۳۷	جواب خدشہ صاحب فکک مشحون راجع بہ نسخ قدس	۵۳
سوال پنجم مع الجواب	۳۷	خلاصہ اقوال راجع بہ حدیث فوق	۵۳
سوال ششم مع الجواب	۳۸	جواب از حاجت مردم	۵۴
سوال ہفتم مع الجواب	۳۸	جواب از جواز انتفاع مع الاذن	۵۵
سوال ہشتم مع الجواب	۳۹	اذن چہرامسقط حرمت نمی شود	۵۶
سوال نہم مع الجواب	۳۹	اقوال علماء راجع بہ انتفاع مع الاذن	۵۶
سوال دہم مع الجواب	۴۰	شرط اذن دو قسم است	۵۷
انتفاع از گروی در حقیقت بھالت است -	۴۰	صورت اذن غیر شروط	۵۸
فتاوی شامی و انتفاع از مرهون مع الاذن	۴۱	فریب خوردن علمای عصر بظاہر عبارت	۵۹
تطبیق بین قولین	۴۲	فقہاء	
انتفاع از مرهون مع الاذن و مولانا تھانوی	۴۳	کردار بھلای زمان	۶۰
مولانا علی گھنوی و انتفاع از مرهون مع الاذن	۴۴		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم

الحمد لله الذى خلق الانسان من ماءٍ مهين، ثم جعله
 فى قرار مكين، ثم سواه ونفخ فيه من روحه، فألهمه
 فجوره وتقواه وقال كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ، والصلوة والسلام
 على رسوله الأمين، محمد سيد الاولين والاخرين، وعلى آله واصحابه
 المخلصين له الدين. أما بعد!

بر دانش مندان مصالح دين مقدس اسلام و واقفان فلسفه
 شريعت مطهره خوب معلوم است كه در جهان بشريت شش چيز
 از مقدسات بشرى و اساسيات و مقررات دين ساوى بشمار ميرود
 قطع نظر از دين اسلام ديگر ملل جهان نيز به تقدس اين شش
 چيز اعتراف دارند. چون كرامت و عظمت بشرى كه دى را از
 ديگر افراد كائنات امتياز مى بخشد مربوط به همين امور شش گانه
 است. اگر دريكي از اينها خلل واقع شود بطور منطقي شرافت و
 كرامت انسانى نيز خلل پذيرد مى شود.

شش اساس جهان بشريت از نگاه اسلام

۱ - حيات بشرى (۲) عقل و ادراك انسانى كه از كمالات اولي

آن شمرده می شود (۳) عزت و آبروی بشری (۴) نسل و ارتباط
خاندانی آن، (۵) دین و آیدیا لوژی، (۶) اموال و الماک فردی یا
اجتماعی که ذریعۀ بقای بشری است -

از آغاز تاریخ بشریت و ایجاد علم و تمدن تا این عصر سائنس
و تکنولوژی چه قدر در صرب با و مبارزه با و انقلابات که صفحات تاریخ
را مملو ساخته است در پیرامون یکی از امور فوق الذکر و حصول آن
بوقوع آمده است -

تشیجات و ناراحتی های جهان امروز نیز نتیجه حصول و نگهداری
امور فوق الذکر است، قضایای فعلی کشورهای جهان را اگر بغور بررسی
نمایم به اندک توجه معلوم خواهیم شد که علت غائی فجاج موجوده جهانی امروز
دفع از امور مذکوره بالا است -

۱ دین مقدس اسلام راجع به دفاع و حفاظت حیات بشری
خون ناحق را جرم عظیم قرار داده، علاوه از سزای اخروی قانون
قصاص را وضع نموده و در یک ماده صریح قرآن عظیم الشان فرموده که
وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (البقره)

یعنی در تشریع قصاص فلسفۀ بقا و حفاظت حیات بشری ملحوظ
است، و به حقیقت این فلسفۀ قصاص صاحبان خرد پی می برند و پس -
۲ و برای دفاع از نفس و ادراک و کمال روحانی انسان که بر
اساس عقل و خرد استوار است، قانون حرمت می کرات و حد شراب
نوشی را وضع کرد که ماده دال بر حرمت آن در قرآن عظیم الشان
باین طور مذکور است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
 رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٥ (المائدة)
 ای مومنان (تنها کلمه خواندن تان کافی نیست بلکه این چیزها را حرام
 شمردن و ازین با پرهیز واجب تناب نمودن نیز ضروریست) که شراب و
 قمار و علامات عبادت غیر الله و تیرهای فال بینی درینها بجز از پلیدی و دفعت
 عمل شیطان دیگر فائده نیست، پس اجتناب در زید ازین چیزها
 تا کامیاب شوید.

چون شیطان می خواهد که به ذریعه محبت مال در قمار و بذریعه
 حماقت و زوال عقل در شراب در میان شما کینه و عداوت را تولید نموده
 حیات انفرادی و اجتماعی شما را مورد خطر قرار دهد.

۳- راجع به دفاع از شرف و کرامت انسانی تمام طرق بدگمانی و قذفها
 و افترا را راجع قرار داده ماده قطعی حد قذف را اجرا نمود و در قانون اساسی
 سماوی یعنی قرآن عظیم الشان چنین فرمود:

فَاجْلِدُوهُمْ شَعْرَيْنِ جَلْدَةً - (النور).

افتراکننده گان بلا بریان را هشتاد شلاق بزنید تا در آینه
 کسی جرأت نکند که شرف و مرتبه عالی بشریت را سیاه و داغدار کند.
 ۴- در باره حفظ انساب و ارتباط نسل با و دفاع از فامیل های
 شریف الاخلاق خداوند عالم جل جلاله تمام انواع زنا را حرام قرار داده حد
 زنا را تنفیذ نموده فرمود که:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً - (النور)
 یعنی زن غیر متزوج و مرد غیر متزوج که مرتکب زنا شوند بزنید آنها را

سد شلاق -

چون اکثر و اغلب زنا از غیر متزوج بوجود می آید لذا قرآن مقدس ماده راجع به زانی و زانیه غیر متزوج را ذکر کرده اما ماده راجع به مرد و زن متزوج که سزایشان سخت تر بود و وقوع جرم کم تر در قرآن کریم مرآت ذکر نه کرد بلکه بفرمان و تطبیق علی پیغمبر اسلام علیه الصلوٰۃ والسلام که در قضیه ماعز و زن غامدیه مشهور و معروف بود اکتفا نموده حاجت بیان قرآنی باقی ننماید - دیگر اینکه یکی از برهین قاطعه اسلام خبر متواتر است رجم که سزای زنای متزوجین بود در اثبات آن شریعت اسلام به خبر متواتر اکتفا نمود -

چون زنای یک زن متزوج را در غلط انساب زیاده دخل است و نیز با وجود سختی ازدواج ناشکری از حق خود و دست درازی و زنا موسی دیگران از نگاه عقل منطق بهم قبیح محسوب می شود لذا سزای زنای متزوجین سنگ سار قرار گرفت -

۵ در مورد دفاع و حفاظت از دین و آیدیا لوتی خداوند قدوس انکار اساسیات دین و استهزاء و تحقیر شعائر آن را کفر قرار داده قانون جهاد را وضع کرد و آغاز تنفیذ جهاد را به این طرز نمود :

اِنَّ لِلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظِلْمًا (الحج)

جهاد را اجازت داده شد بآنان که بآنها جنگیده می شود به سبب اختیار نمودن راه خدا -

چون آنها ستم دیده و مظلوم اند پس حق دارند که در راه دفع از دین و دفاع از مظلومیت خود با جنگند - در ماده واضح تر از آیت بالا

حکم مصمم شد که :

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ. (البقره)
 بجنگید در راه خدا و دفاع از دین تان با آنان که با شما می جنگند
 ۶ برای حفاظت و دفاع از ملک و مال که ذریعۀ قیام و بقای
 حیات بشری است خداوند کریم تمام ذرائع و راههای چپاول گری، سرقت،
 غصب، غارت، ره زنی و سود و فربس را ممنوع قرار داد. یک طرف
 مخالفت کنندگان را بوعید و تهدید شدید اخطار داد و از طرف دیگر حد
 سرقت که قطع دست باشد با حد قطع الطریق که قطع و صلب و
 قتل و سجن است نافذ نمود. چنانچه راجع به حد سرقت میفرماید
 وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا
 نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ. (المائدہ)

دست مرد و زن سارق را قطع کنید تا سزای عمل شان را در
 دنیا بچشند، این سزا مقرر است از طرف خدا.

و در متعلق حد به زنان و تخریب کاران و چپاول گران چنین ارشاد نمود:
 إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ
 فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ
 خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ. (المائدہ)

یعنی کسانی که محاربه می کنند بخلاف قانون خدا در سول و می کوشند
 در زمین به تولید فساد و تخریب کاری، جزای شان غیر ازین دیگر نباشد
 بود که کشته شوند و یا بدار کشیده شوند و یا دست و پایشان از جانب
 مخالف بریده شود و یا ابدی زندانی کرده شوند تا در دنیا رسوا شده سبب

عبرت گردند و در آخرت مستحق عذاب الهیم قرار بگیرند.

اگر پس منظر و شان نزول این آیت را ملاحظه کنیم بوضاحت تام معلوم می شود که این آیت مبارکه درباره دفاع از مال و جان نازل شده است، چون مجرمین را می دادند و کشته بودند و بعداً شترهای صدقه یعنی بیت المال را گرفته و گریختند پس در مقابل چهار جرم چهار سزا مقرر شد. چون شتران مال سرکار بودند لذا تمام مسلمانان در آن سهم داشتند بلکه در حقیقت مال تمام کشور اسلامی به شمار می رفتند.

این را خاطر نشان باید کرد که دین مقدس اسلام راجع بحفاظت اموال و املاک صرف بقانون حرمت سرقت و راه زنی اکتفا نکرده بلکه ضوابط و قواعد کلیه حرمت ربا و سود را نیز در مراحل تدریجی بیان نمود و در دوازده اختلاف اموال و املاک مردم را به چهار قرض و تجارت غیر مشروع نیز مسدود و سخت نمود جرم ربا خوری آن قدر است که معرفتی کرد که اثرش بعد از مرگ هم زایل نخواهد شد بلکه ربا خواران را که در دنیا خون غریبار می جفیدند روز محشر بشکل یک مجنون محبوس الحواس به دربار خالق کائنات استاده خواهند شد، چنانچه ارشاد است:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخِيطُ لَهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (البقره)

یعنی آنانکه وسایل معاش خود را از طریق سود بدست می آورند و خون مردم را می جفند در روز قیامت مانند یک دیوانه محبوس الحواس در بار خالق کائنات استاده خواهند شد. تا هر کس بتواند شناخت که این شخص در دنیا سرخون مردم عیش و عشرت خود را ارتقا میداد

حتی که پیغمبر اسلام علیه الصلوة والسلام همکاری کنندگان عقد را بر اینتر
مصدق همین تقبیح قرار داده اند یعنی کاتب، شاهد، دلال و مفتی
عقد را بنیز روز محشر مثل یک مجنون عدیم العقل و پریشان در وادگاه
الهی پیش خواهند شد.

ربا خواره ز اهل نارباشد کجا از خلد بر خوردار باشد
مخورناش اگر خود نفع جان است که گرد آورده ز خون مفسان است
کند صد سال اگر دوزخ نشینی نه مالک بخشش آورده خیزی
نظر به تقدس مال مردم و اهمیت حقوق العباد که بدون رضای صاحب
حق خدای تعالی برگز بخشش نخواهد کرد و نظر به وعید و تهدید شدید
که در تعلق سود خوری و سود خوران وارد شده است آیا ما دستار سفیدان
و اجازه داران دین اسلام را می زیبد که در وازه ربا را ب مردم باز نموده
انتفاع از قرض را به بهانه رهن جائز قرار بدیم و اصول مقرر شرع
شریف را تحریف نموده گرد و رایج جائز الوفا نام گذاری کنیم و مردم را
بطرف ربا خواری بطریق غیر مستقیم سوق بدیم؟

سر میارابد ستارای پسر

تا توانی دل بدست آرای پسر

در حقیقت این عمل ما مثل آن است که در وازه جنت را گرفته مردم را
بطرف دوزخ ترغیب می دهیم، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ -
قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِاَيْدِيهِمْ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ
عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ.

درستور آینه انشاء الله تعالی این بحث را مطرح خواهیم کرد که
 آیا نفع گرفتن از گردوی مرقوبه امروز جائز است یا نه ؟
 اللهم اغتننا بفضلک عمّن سواک وبجلالک عن
 حرامک - آمین ،

محمد انور بدخشانی (وردوجی)
 مفتیم کراچی

۱۶/۳/۱۴۰۳ هجری

۱۳ ثور ۱۳۶۱ شمسی

باعت ترتیب رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذى بين لنا الحلال والحرام، وظهر لنا مشبهات
الاحكام، فاشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبدا
ورسوله سيد الانام، وعلى آله وصحبه ومن تبعهم باحسان الى
يوم القيامه اما بعد !

چون برادر عمه زاد ام مولوى نورالدين (نوره الله جلوم
الكتاب والسنه) از بدخشان، از سنگر جهاد مکتوب ارسال
کرد که قبلاً علمای وطن از ترس خدا گروی و نفع آن را ترک نکردند
چون تره کی گروی را سر مردم ترک کرد این ها نیز از ترس آن ترک گفتند
لیکن بعد از این که مجاهدین با شهامت تره کی و اذیاش را
جهنم رسید کردند و محیط از خطر کفر قدری رو به نجات شده همان
علمای غافل الدرسته از کتاب الله و فقه اسلامی دوباره سود متروک را ممول و
راج گردانیدند.

نیز قنوت نازل که در وقت نزول مصائب به مسلمانان حکم خواندن
آن در نماز صبح و مغرب چهارده صد سال قبل صادر شده بود و خود پیغمبر
اسلام صلی الله علیه وسلم نام ولید بن الولید و سلمه بن هشام و
عباس بن ابی ربیع را از مسلمانان و نام لیحان و رعل و ذکوان و مفر
را از کفار گرفته دعائی کردند. چنانچه در طحاوی ج ۱ ص ۱۱۸ و دیگر کتب

حدیث و فقه مذکور است و تا امروز کسی از مسلمانان نه از علماء و نه از جهلار
 برین اعتراض نه کردند لیکن ستار سفید^۱ ناواقف از ابجد دین اسلام فرمودند
 که قنوت نازل منسوخ است و یا که لفظ افغانستان و شوروی و شیوعین^۲
 در قرآن مذکور نیست لذا نماز فاسد می شود. کاش این بیچاره گان
 از دنیا فارغ شده بطرف دین امیل رجوع می کردند که در کتاب و سنت
 و فقه حنفی راجح^۳ و مسلم^۴ که فوق چه حکم است؟ و نیز غوری کردند که لفظ
 لیجان، ولید، مضر، سلمه بن هشام آیا در قرآن مذکور است؟
 خلاصه اینکه برادر فوق الذکر تاکید کرد که اگر یک رساله در موضوع
 گردی که جامع اقوال فقهای کرام و اصحاب فتوای قدیم و جدید و دارای حواله
 صحیح باشد باضمیمه قنوت نازل از بس ضروری است تا حد الامکان
 از عجلت کار گرفته بزودی مستول را جواب ارسال دارید. همین بود که
 گردآوری محتویات رساله را آغاز نمودم، و حسب الطاقته مواد صحیح
 را از مصادر و مأخذ قویّه جمع نموده مرتب کردم خدا کند عینک حسد و اعتساف
 را گذاشته بچشم خلوص و انصاف ملاحظه فرمایند.

مفهوم لغوی و شرعی رهن

رهن در لغت مطلق حبس را گویند، چنانچه الله جل جلاله در قرآن عظیم الشان می فرماید **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْجٌ ۝** هر کس در بدل کردار خود محبوس خواهد بود و در اصطلاح شرع رهن عبارت است از حبس کردن چیزی که وصول و استیفای دین از آن ممکن باشد یعنی اگر دین ضایع شود از قیمت گروی دین خود را وصول کردن بتوانند -
 عمدة القاری ج ۶ ص ۱۹۱

مشروعیت رهن از اوله اربعه

ثبوت رهن از قرآن مقدس | در آخر سوره بقره ارشاد است : **وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ** و اگر شما در سفر باشید (که کاتب و گواه پیدا نشود و معامله نسبی باشد)

پس چیزی را بطور گرو در قبضه خود بگیرید ،
 و چون اکثر و بیشتر در سفر ضرورت واقع می شود ذکر سفر
 شد در بالا جماع در حضر هم رهن جائز است زیرا علت جواز عدم اعتنا
 به مدیون و استیثاق دین است و درین علت سفر و حضر هر دو مساویست
 پس در حکم هم مساوی می باشند . ثانیاً خود پیغمبر علیه الصلوة والسلام
 زره مبارک را بعوض روپیه جو و روغن چربو در حضر نزد یهودی رهن
 گذاشته بودند

ثبوت رهن از سنت | در صحاح سه موجود است که بنی اکرم
 صلی الله علیه وسلم زره مبارک خود را در عوض روپیه جو و روغن چربو
 که از یهودی نسیه گرفته بودند گرو مانند ، چون حدیث در همه کتب
 صحاح مذکور است لذا حاجت نقل الفاظ حدیث مبارک نیست .

ثبوت رهن از اجماع | در طول چهارده صد سال رهن در میان
 مسلمانان معمول است و کسی اختلاف نه کرده است . بلی حکمت
 مشروعیت آن که یقینی و مستحکم ساختن دین بود نه حصول ربح و
 تجارت ، مردم خراسان زمین ماوراء النهر در عصر متاخر به پهنانه
 اذن مالک رهن را مضارب به فرض کرده تجارت شروع کردند و حکمت
 ملحوظه شرع شریف را محو ساختند . لیکن این را اختلاف گفته
 نه می شود بلکه مخالفت از اجماع گفته می شود

ثبوت رهن از روی قیاس | با مردم اند که جنس دارند ولی
 نقد ندارند ضروریات خود را به روپیه نفت خرید می کنند و نه جنس
 شان جلدی بفروخت می رسد و از طرف دیگر نخل و شح فطری انسان

را منع می کند که قرض حسنه داده بابرادر مسلمان خود همکاری نماید،
و نیز خطره دارد که روپیه یا مالم ضایع نه شود، در این صورت اگر رهن را
شریعت اجازه نمی داد مردم دچار مشکلات گردیده حاجات
شان مسدود می ماند.

در رهن رعایت حق دائن است از ضیاع و رعایت مدیون است
از خصومت بادیئن و نیز احیای دین است از مذهب در وقت مجزازه
ادای آن.

ملاحظه ضروری

از مفهوم لغوی و شرعی و حکمت مشروعیت رهن معلوم شد
که غرض از رهن وثیقه دین است و بس، نه نفع گرفتن. ازین سبب
تعریف لغوی و شرعی آن را به حبس کرده اند نه مثل بیع و اجاره
به تملیک عین یا تملیک منافع، پس معلوم شد که در مفهوم رهن
تملیک داخل نیست، لذا رهن را بیع و فایده نهادن تحریف است
در مفهوم رهن و یا که تهمت است بر اسلام که بیع را رهن نام نهاده
است.

بیع جائز الوفا

چون رهن را از مقام و مرتبه شرعی آن بیرون کرده برای
نفع گیری و حصول ربح استعمال می کنند بطور حیل غیر شرعی که حرام
را حلال نشان دادن است رهن را بیع جائز الوفا نام نهاده اند،
در جواز انتفاع آنرا بیع می گویند، اما در واپس کردن جائز داد و گرو

یا چیز مرهون آن را اگر می نامند گویا که عتد گرو را شتر مرغ فرض کرده اند که در وقت بار برداری خود را پرندۀ می شمارد، و در حین به هوا پریدن شتر، لذا واضح نمودن صورت بیع جائز الوفاء ضروری قرار گرفت -

صورت بیع جائز الوفاء

۱ - صورت بیع وفاء این است که کسی فروخت کند یک چیز را بقیمت

هزار روپیه بشرطیکه هرگاه مشتری (خریدار) ثمن (روپیه) را پس داد بائع (فروخت کننده) نیز شش مایع را برایش پس بدید - (الدر المختار)

۲ - بائع مشتری را گوید که فرو ختم بتو همین عین را به عوض همان دین و قرض که بالای من داری بشرطیکه هرگاه دین تو را ادا کردم چیز فروخته شده از من خواهد بود

۳ - بائع مشتری را گوید که همین چیز را فروخت کردم به تو بشرطیکه هرگاه روپیه ترا پس دادم همین چیز را دوباره بمن بفروش، فهذا البیع باطل وهو رهن - وحکم حکم الرهن وهو الصحيح اه فعلم انه لا فرق بین قوله علی ان تردّه علی او علی ان تبیعه منی (رد المختار ج ۵ ص ۲۷۶)

یعنی این بیع باطل و رهن است - پس معلوم شد که در میان این دو صورت بیع فرق نیست خواه "به من رد کن" گوید یا "به من بفروش" گوید در بطلان بیع و رهن بودن هر دو مساوی است -

اسامی و وجه تسمیه بیع وفاء

۱ - بیع الوفاء : ازین سبب می گویند که مشتری وفای کند به عهد

خود که بعد از نقد کردن روپیه مبیع را به بائع آن پس میدهد -

۲- "بیع معاد": گفته می شود نزد شوائع به سبب اینکه بائع و

مشتري و مدة خود را رد کردن آن ثمن و مبیع به کمال می رسانند -

۳- در مصر بیع امانت گفته می شود ازین جهت که مبیع در

نزد مشتري بمنزله امانت است که در آن هیچ گونه تصرف بدون اجازه

مالک (بائع) کردن نمیتواند

۴- و در شام این را "بیع اطاعت" می گویند به سبب اطاعت

کردن مشتري بائع را در رد کردن مبیع هرگاه که بائع خواهد - و یا ازین

سبب که در صورت رد کردن صاحب دین مدیون را گوید که فلان چیز خود را به

عوض دین که بتو دادم به من بفروش و بعد از ادای مبلغ من این چیز خود را پس

بگیر - درین صورت مدیون از صاحب دین اطاعت می کند -

۵- و قیل هو رهن نزد بعضی این بیع را "رهن" می گویند -

وقد منا انفا من جواهر الفتاوی انه الصحيح - (رد المحتار ج ۵ ص ۲)

یعنی مابعداً بحواله جواهر الفتاوی ذکر کردیم که همین رهن بودنش صحیح است

۶- "بیع جائز معتاد" جائز ازین سبب می گویند که فقط مشایخ

سمرقند این را درست قرار داده اند و معتاد ازین سبب می گویند که دلیل

بر جواز این بیع غیر از عادات مردم دیگر هیچ دلیلی نیست - چنانچه صاحب عنایه

می گوید: اختلف الناس فيه و مشایخ سمرقند جعلوه بیعاً جائزاً مفیداً

لبعض الاحکام و هو الانتفاع به دون المبیع والهبة علی ما هو

المعتاد بین الناس للمحاجة الیه . (عنایه برهاش فتح القدیر ج ۵ ص ۲۹۵)

یعنی علماء درین عقد اختلاف دارند که جائز است یا نه ؟ اما مشایخ سمرقند

این را بیع جائز قرار داده اند که مفید بعضی احکام می باشد لیکن مشتری
نه آن را فروخت کردن میتواند و نه هبه کردن، چنانچه راجح است
بین مردم به سبب حاجتشان به این گونه عقد - و چند سطر بعد می گوید
و معنی قوله "هو المقتاد" انهم فی عرفهم لا یفهمون لزوم
البيع بهذا الوجه (ج ۵ ص ۲۹۶)

و در آخر رأی خود را ظاهر نموده می گوید لا فرق عندنا بین و بین
الرهن نزد ما در میان این بیع و فایده این هیچ فرقی نیست - (ج ۵ ص ۲۹۷)

لطیفه

در عصر این سرتیج شافعی علماء شافعیه یک محفل در اتم تشکیل دادند
بر علیه علماء حنفیه بود در آن محفل این سرتیج را که از مسئله مصراة سوال کردند
گفت درین مسئله بین امام ابی حنیفه و رسول الله صلی الله علیه و سلم اختلاف
است - مجلس دیگر از طرف علماء حنفیه منعقد شد بر علیه شافعیه درین مجلس
سائل سوال کرد که در مسئله متروک التسمیه عامدا چه حکم است یک عالم حنفی
جواب داد که درین مسئله بین امام شافعی و خدای تعالی اختلاف است
(فیض الباری ج ۱ ص ۳۸)

در بیع و فایده هم علمای ما با پیغمبر صلی الله علیه و سلم اختلاف دارند که آنحضرت
این قسم را حرام قرار داده است و ایشان قبول ندارند -

ک مصراة : حیوان شیرداری را گویند که صاحب آن نادیده یا سه روز شیر آن را نه دوشد بلکه خریدار به شوق
آن را بگیرد - لای متروک التسمیه عامدا آن حیوانی را گویند که قصد در وقت ذبح آن بمسم الله ترک کرده شود

حیث فقہاء در تعیین مصداق بیع جائز الوفاء

در تعیین مصداق بیع جائز الوفاء صاحب هدایه چهار اقوال ذکر نموده

است -

۱ - بیع فاسد است که مشتری (مرتحن) به کسی دیگر آنرا فروختن نمیتواند

مثل بیع مکروه زیرا فساد بسبب عدم رضای بائع (مالک) است -

۲ - رهن است که هدف و قصد متعاقدين رهن می باشد نه بیع

۳ - بیع باطل است مثل بیع هازل -

۴ - بیع جائز و مفید بعض احکام چون عادت مردم است که

برای دفع حاجت خود چیزی را به بیع جائز الوفاء می فروشند - چنانچه

عبارت صاحب هدایه را ملاحظه نمایند -

ومن جعل البیع الجائز المعتاد بیعاً فاسداً یجعله کبیع

المکروه حتی ینقض بیع المشتري من غیره لان الفساد لغو

الرضا، ومنهم من جعله رهناً لقصد المتعاقدين، ومنهم

من جعله بیعاً باطلاً اعتباراً بالهازل، ومشاع سمرقند

جعلوه بیعاً جائزاً مفیداً لبعض الاحکام علی ما هو المعتاد

للمحاجة الیه - (هدایه مع فتح القدير ج ۵ ص ۱۹۵)

خلاصه قول صاحب هدایه این است که بنا بر یک قول بیع الوفاء

را بیع جائز گفته اند اما سه قول دیگر برخلاف جوازش هست که یا رهن است

یا بیع فاسد است یا بیع باطل است - قطع نظر ازین که علماء بخلاف فتوای

علماء سمرقند در آورده اند چنانچه ذکر خواهد شد - نفس آوردن صاحب

این مستند را در کتاب الاکراه و اندراج آن تحت بیع مکره دلیل قوی است بر عدم جوازش -

ابن نجیم در "بحر الرائق" ج ۶ ضو ۸ می گوید :

وقد اختلفوا فيه (بیع الوفاء) على ثمانية اقوال مذكورة في البرازية " بعد اراجع به قول هشتم می گوید :

والقول الثامن الجامع لبعض المحققين أنه فاسد في حق بعض الاحكام حتى ملك كل منهما الفسخ وصحيح في حق بعض الاحكام الى ان قال ورهن في حق البعض حتى لم يملك المشتري بيعه من آخر ولا رهنه ودر آخر بحث می گوید :

وينبغي ان لا يعدل في الافتاء عن القول الجامع (أي القول الثامن) يعني مشتمل برسه جهت است بیع فاسد، بیع جائز رهن - عجیب است که دفع حیرت و افتاء را بر قولی صادر می کند که مشتمل برسه عقد است - پس مرتحن بیچاره به کدام طرف برود و به کدام عقد عمل کند، این بود حیرت فقها که نقل شد

بیع زرافه نما

الثاني القول الجامع لبعض المحققين أنه فاسد في حق بعض الاحكام حتى ملك كل منهما الفسخ، صحيح في حق بعض الاحكام الى ان قال ورهن في حق البعض حتى لم يملك المشتري بيعه من آخر ولا رهنه وسقط الدين بهلاكه فهو مركب من العقود الثلاثة كالزرافة فيها صفة البعير والبقر والتمر -

راجع به شرح قول در مختار که قیل بیع یغید الانتفاع به
قول دوم از بعض محققین آن نبوده جامع معلوم می شود، این است که نظر
به بعض احکام بیع فاسد است زیرا هر یک از باع و مشتری حق فسخ را دارد
و بیع صحیح است نظریه بعضی احکام که مشتری را حق نفع گرفتن حاصل است
و رهن است باعتبار بعض احکام که مشتری آن مبیع بیع و فارانه فروخت
کردن می تواند و نه گرو کردن، و اگر هلاک شود دین مشتری در بدل آن
ساقط می شود پس معلوم شد که در حقیقت این عقد بی و فاکرب است
از سه عقود (بیع فاسد، بیع صحیح، رهن) مثل زرافه که در آن صفت شتر و
گاؤ و پلنگ هر سه یافته می شود -

اگر به دایرة الارض تشبیه می دادند زیاده مناسب بود که آن را ای
اشکال و اوصاف مختلف می باشد (نظریه بعضی روایات)

حکم بیع جائز الوفا نزد شاه عبد الغزیز دهلوی

سوال : تفتیش مسئله بیع وفا از یک مفتی معتبر اینجای نموده شد
فی الفور گفتند که متأخرین بر جواز آن فتوی داده اند، چون طلب قبل
(دلیل) نموده شد عبارت حمادیه "را نقلاً عن" الجواهر نوشته فرستادند
و هی هذه "صورة بیع الوفاء فی الباب الاول من" الجواهر
ان یتول بعث منك (هذا الشئ) علی ان تبیعه مق حیث
جئت بالثمن وحكمه حکم الرهن - والمذکور ههنا ان صورته
ان یقول بعث منك بكذا ویقول الآخر اشتریت ولم یذکرا
فی العقد سوى الايجاب والقبول، الا انهما ذکر قبل العقد انه

(المشتري) يرد المبيع اذا ردة عليه الثمن، اذ كان قصدها ذلك
وحكم ذلك ان يكون بيعاً لازماً فاذا يخالف المذكور ههنا
المذكور ثمة -

جواب

ازین عبارت جواز بیع و فایده هرگز مفهوم نمی شود بلکه در صورت متعارف
که اولاً مذکور است موافق قاعده معروفه که العبرة فی العقود بالمعانی
لا بالالفاظ عقد رهن منعقد می گردد، پس تملیک منافع صحیح نمی شود
و در صورت ثانیه و جوب رد ثابت نمی شود، و ظاهر است که این معنی
یعنی تصحیح بیع و فایده بصورت و حکم مخالف اصول مقرر است و معلوم است
که جواز خیار فی البیع نیز بصراحت حدیث علی خلاف القیاس ثابت کرده
اند و موقت به سه روز و پیش بعضی به یک ماه نموده، و نیز اگر شرط رد
بیع را اعتبار دهند بیع به شرط مذکور شده فاسد می گردد، فی الحال نه این
را سند قابل اعتماد و نه وجهی صحت یافته می شود -

(فتاویٰ عزیزیج ملا طبع رحیمیه هند)

شرح قول شاه عبدالعزیز رح

حاصل آنکه در صورت اول یقیناً رهن است چنانچه از عبارت
"و حکم حکم الرهن" معلوم می شود پس تملیک منافع مرهون چطور
جائز می شود؟ زیرا در عقود اعتبار معانی و مقاصد است نه که عبارات
و الفاظ را، و در صورت ثانی که غیر از ایجاب و قبول در عقد چیزی دیگر را ذکر
نه کرده اند بلکه قبل از عقد عهد کرده بودند که هرگاه مبلغ من را نقد کردی

چیز خود را پس بگیر بکلی مخالف اصول مقررۀ شریعت است، زیرا واجب
ردّ بیع (مرهون) خالی از دو حال نیست که طبق اختیار شرط است و یا
به سبب شرط نمودن فسخ بیع هرگاه که بائع خواهد ؟ در حالت اول ازین
غلط است که شرط اختیار در شریعت با وجود خلاف قیاس بودن نزد
امام ابوحنیفه موقت به سه روز است و نزد صاحبین موقت به یک ماه،
در بیع مذکور وقت اختیار ردّ بالکل مجهول است و نیز در عرصۀ سه روز
یا یک ماه کجا که در عرصۀ سه ماه اگر مالک گردی خود را پس گیرد بیع امکان
ندارد بلکه به این طور کسی با و گردن می دهد و در حالت دوم که شرط
فسخ است عقد بیع بالکل ممنوع است - زیرا در حدیث است که نهی النبی
صلی الله علیه وسلم عن بیع و شرط رواه الطبرانی فی معجمه الوسط
عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جدّه (نصب الرایه ج ۴ ص ۷۱)
یعنی نبی علیه الصلوٰۃ والسلام از بیع مشروط (که بفیع احد متعاقدين تمام شود
و یا خلاف مقتضای عقد باشد) منع کرده اند لذا این عقد (بیع و فاق) نه صحت
دارد و نه قابل اعتماد است بلکه این نجیم در بحر الرائق ج ۶ ص ۷۱ سیزده قسم اختیار را
ذکر می کند که در یکی از آنها اختیار ردّ بیع بیع و فاق شامل نیست و اگر در اختیار
نقد شمرده شود آن هم غلط است زیرا اختیار نقد نیز موقت تا سه روز است

نه بلکه درین دو شرط است، یک شرط انتفاع مشتری یا مرتفع، دوم شرط فسخ بیع بعد از
نقد کردن ثمن - و محکم کبیر از حکیم بن حزام روایت است که نهی النبی صلی الله علیه وسلم
عن بیع و شرطین الحدیث - و در کتاب الآثار امام محمد هم موجود است -

مخالفت بیع و فایز قرآن مقدس

اولاً اینکه بیع و فایز مستلزم ربا است و در قرآن مقدس ربا را احرام قرار داده

گفت وَحَرَّمَ الرِّبَا خدا را با احرام کرده است

ثانیاً: در قرآن مقدس وارد است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (النساء)
اے مسلمانان مال یکدیگر را بخورید از راه باطل غلط، مگر آنکه حاصل کنید آن مال را بطریق تجارت و رضامندی یکدیگر و نیز مال مردم را خورده خود را در مورد هلاکت قرار ندهید -

آیا در صورت بیع و فایز زمین و باغ مردم را ماکرها و جیرانه می خوریم؟ آیا صاحب جایزه راضی است که دین دار هم شود و نفع جایزه هم از دستش برود؟ اگر ما واقع مسلمان باشیم بذریعہ یک عقد خلاف شرع چطور مال یک مظلوم و غریب را به شکل سود می خوریم؟

مخالفت بیع و فایز سنت

عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وسلم انه نهى

عن بيع وشرط (رواه الطبرانی في معجمه الوسيط) فضيل الراية ج ۴ ص ۱۷

نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم منع کردند از بیع که در آن شرط باشد و آن شرط خلاف مقتضای عقد باشد ما می بینیم که در بیع و فایز دو شرط است - یکی شرط انتفاع از طرف مشتری، دوم شرط فسخ از طرف بائع هرگاه که ثمن را نقد کرد

دفع اشکال از حدیث کل قرض جر منفعة

عن علي أمير المؤمنين مرفوعاً كل قرض جر منفعة فهو ربا - أخرجه الحارث

بن ابی اسامة فی مسنده - قال الشيخ حديث حسن لغیره، کذا فی المعزنی

(۳- ۸۷) و فی سنده سوار بن مصعب وهو ملزوم (التلخیص الجیر ۲ - ۲۴۵)

خلاصه اشکال اینکه در سند این حدیث سوار بن مصعب مذکور است که آن متروک

الحدیث است پس راجع به حرمت انتفاع از مرهون استدلال باین جائز نیست -

جواب ازین اشکال بچند وجوه داده شده است

اولاً: این را شواهد بسیار است که سبب تقویت این می گردد - ازین سبب امام حرمین
این را حدیث صحیح قرار داده است - چنانچه صاحب اعلام السنن باجماع به شواهد تقریباً پانزده آثار
را که بعضی آن مرفوع و بعضی موقوف یا مقطوع باشد ذکر کرده است

ثانیاً: فتوای صحابه که ابن ابی شیبہ در مصنف خود باین طور نقل کرده است -

عن عطاء قال کانوا یکرهون کل قرض جر منفعة و باز می گوید و قول عطاء کانوا
یکرهون "یرید الصحابة - یعنی صحابه هم اجماع دارند که انتفاع از قرض ممنوع است
و هر قرض که بغرض انتفاع باشد آن نیز ممنوع است

ثالثاً: تمام ائمه اربعه ازین حدیث استدلال کرده اند که هر قرض که بدان نفع گیری
باشد آن سود است - این در اصول حدیث از مسلمات است که عمل ائمه حدیث
بحدیث ضعیف دلیل قوه آن است

بعد از ذکر شواهد و نقل اجماع و ذکر اقوال و استدلال ائمه صاحب اعلام السنن میگوید
و فکل ذلك دلیل علی صحته فارواه سوار بن مصعب عن علی مرفوعاً "کل قرض
جر منفعة فهو ربا" فان اجماع الامة و عمل الائمة بحديث اکبر دلیل علی صحته
فقد مر فی المقدمة انه قد يحکم للحديث بالصحة اذا تلقاه الناس بالقبول
وان لم یکن له اسناد صحیح - قاله ابن عبد البر و غیره -

(اعلام السنن ج ۱۴ ص ۴۹۸ الی ص ۵۰۰ - مطبعه اداره القرآن)

بیع و فاکلی خلاف عقل است

آیا بیع خردمند این را جائز میدارد که یکسی ده هزار روپیه قرض بدهد و در بدل آن
قرض زمین او را که کم از کم قیمتش بیست هزار روپیه باشد مالک شود و تا سالها از آن زمین
استفاده نماید و نفع هر سال آن زمین از بیست هزار هم کم نباشد و باز مبلغ خود را کاملاً
اخذ نماید سوال این است که نفع که بر میدارد بعوض چه می بردارد؟ آیا ازین کرده بزرگتر

ظلم دیگری تواند شد که عاطفه بشریت رحم اسلامی را در کنار انداخته به یک تنم دیده مجبور
چنین پیش آورده عمل آید؟

فتاویٰ تاضیخان و بیع جائز الوفا

و اختلافوا فی البیع الذی یسمی الناس بیع الوفاء و البیع الجائز قال اکثر
المشائخ منهم السید الامام ابو شجاع و القاضی الامام ابو الحسن علی السفدی حکم
حکم الرهن لا یملک المشتري و یفهمه المشتري بالاکل من ثمره و لا یباع له الانتفاع
ولا الاکل (ثم یقول) و الصحیح ان العقد الذی جرى بینهما ان کان بلفظ البیع
لا یشترط ان ذکر شرط الفسخ فی البیع فسد البیع و ان لم یشترط
فی البیع و تلفظ بلفظة البیع بشرط الوفاء او تلفظ بالبیع الجائز و عندهما
هذا البیع عبارة عن عقد غیر لازم فکذلک (فسد البیع) (فتاویٰ تاضیخان ۳۷۷)
فتاویٰ سراجیه و بیع جائز الوفا

بیع المعاملة و بیع الوفاء واحد و أنه بیع فاسد لانه بیع بشرط لا
یقتضیه العقد (و هو شرط رد المبیع متى شاء البائع بعد اداء الثمن) سراجیه
بیع معامله و بیع وفا یک چیز است یعنی هر دو عقیده فاسد است زیرا این بیع است
بشرط که آن را عقد ایجاب نمی کند یعنی شرط رد و بیع بعد از نقد کردن ثمن هرگاه که
بائع نخواهد.

فتاوی مفتی کفایت الله رحمه الله راجع به بیع جائز الوفا

سوال: یک زن بیوه است که دختر به شوهر دارد، و خودش چونکه با پرده است
بیع کار و غریبی کردن نمیتواند در حالیکه برای ازدواج دخترش روپیه ضرورت دارد.
اگر چه مادرش فرض حسنه می دهیم لیکن باز هم اگر چیزی را بگوید یا به بیع و فاء فروخت
نموده مبلغ حاصل کند آیا این بیع و فاء "شرعاً جائز است یا نه؟

جواب

به این طور بیع و فاء که خریدار (اگر بگیرنده) فروخت کننده (اگر دهنده)
را گوید که هرگاه روپیه من را پس آوری چیز ترا نیز و پس می دهم، یا اگر بگوید که
بگیرنده را گوید که این چیز را من به شما می فروشم (به بیع و فاء) در هر دو صورت این بیع
نیست بلکه در حقیقت رهن است و در عقد رهن مرتحن را به هیچ صورت جائز نیست
که از مرهون نفع گیرد. و فی حاشیه جامع الفصولین عن جواهر الفتاوی
هو أن يقول بعث منك على أن تبيعه مني متى جئت بالتمن، فهذا بيع
باطل وهو رهن وحكمه حكم الرهن وهو الصحيح اه
در حاشیه جامع الفصولین از جواهر الفتاوی چنین منقول است که
صورت بیع و فاء این است که بائع مشتری را گوید که من این چیز را بتو فروختم
بشرطیکه هرگاه مبلغ ترا رسانیدم پس همین چیز را به من بفروش، این بیع باطل است
و در حقیقت حکم رهن را دارد و همین فیصله صحیح است (که قول به بیع جائز بودن
آن) (کفایة المفتی ج ۸ ص ۱۵۵ و ۱۵۶) طبع هند

حرمت استفاد از مرهون از نص قرآن

وَأِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَهُ (البقره)
و اگر شما در سفر باشید و کسی را نیابید که وثیقه بنویسد پس چیزی را از دیون بطور گرو
در قبضه خود بگیرید.

در آیت ددم و مضمون ضروری بیان شده است یکی اینکه در معامله نسبه اگر کسی
 بخواهد که چیزی را از نگاه اعتماد به گردانند و بگویند اگر از اجازت است لیکن از لفظ
 "مقبوضه" اشاره مفهوم می گردد که انتفاع از چیز مرهون بالکل جایز نیست بلکه مرهون
 فقط همین قدر حق دارد که تا وقت وصول دین خود چیز مرهون را در قبضه خود نگاه دارد
 اما منافع آن تماماً حق رهن است که وی مالک همان چیز است (معارف القرآن ج ۸ ص ۶۸)
حرمت انتفاع از مرهون از حدیث نبوی

عن علی مرفوعاً قال كل قرض جر منفعة فهو ربا - أخرجه الحارث بن
 ابی اسامة فی مسنده (اعلاء السنن ج ۱۴ ص ۴۹۸)

از حضرت علی مرفوعاً روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر قرض
 که نتیجه آن نفع گیری بذریعه آن باشد آن سود است - بیع و فایم در حقیقت یک گونه
 قرض است برای نفع گرفتن بلکه در زمان ما وضعش برای همین است - راجع به صحت منع
 این حدیث قبلاً بحث کرده ایم که اعاده آن حاجت ندارد -

۲ - عن طاؤس قال فی کتاب معاذ بن جبل من ارضاه من ارضاه فهو محب
 ثمرها صاحب الرهن، من عامح حج النبي صلی الله علیه و سلم - أخرجه عبد الرزاق
 (کنز العمال من غیر تعقب) اعلاء السنن ج ۱۸ ص ۶۰

طاؤس رحمه الله می گوید "در مکتوب که رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال حجة الوداع
 به حضرت معاذ فرستاده بود چنین درج بود که "کسیکه یک زمین را گرد بگیرد آن زمین مرهون بلحاظ
 ثمره و فائده از خود رهن می باشد یعنی انتفاع از آن حق رهن میباشند که حق مرتهن -

۳ - روی الطبرانی عن سمرة مرفوعاً قال من رهن ارضاً بدين عليه فانه يقضى
 من ثمرتها ما فضل بعد نفقتها يقضى ذلك من دينه ذلك الذي عليه بعد ان
 يحسب لصاحبها الذي هي عنده عله و نفقتها بالعدل (کنز العمال من غیر تعقب)
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند کسیکه گرد کند زمین خود را بعوض دین که بذمه او است

پس ادا کنند دین خود را از فائده همان زمین بعد از حساب کردن خرج که در کاشت کردن آن زمین بکار برده میشود یعنی ادا کنند همان دین را که بعضی آن گرفته و کرده است زمین خود را، لیکن ادای دین از فائده آن زمین بعد از شمار نمودن خرج کسی میباشد که کار زمین را می کرد (خواه ماهن باشد یا متهن) و نیز باید که خرج و کار آن را از روی انصاف شمار کنند.

خلاصه اینکه درین حدیث پیغمبر علیه السلام حکم کردند که نفع و فائده چیز گروی را در دین شمار کرده میشود هرگاه که دین او باشد خود بخود و خود گرفته شده زمین یا جای دیگر گروی به مالک آن تعلق میگیرد پس باید که گرفته گران نفع هر ساله گروی را شمار کنند و هر وقت که روپوشان او باشد جای داد گروی را بجا نیا مالک آن حواله کنند.

حرمت انتفاع از مرهون از اثر صحابی

عن ابن سیرین قال جاء رجل الى ابن مسعود فقال: ان رجلاً رهنتني فرساً فركبتها، قال ما اصبك فهو ربا. اخبره عبد الرزاق. كنز العمال من

غير تعقب - اهل السنة ج ۱۸ ص ۶۰

ابن سیرین می گوید که یک نفر آمده از عبد الله بن مسعود سوال کرد که من یک اسب را از کسی بگرو گرفته ام و آن را سوار هم شدم (آیا این فائده گرفتن من از وی شرعاً جایز است؟) عبد الله بن مسعود گفت هر فائده که از آن گروی گرفته همه سود و حرام است.

انتفاع از مرهون و امام طحاوی

وكان هذا - والله اعلم - في وقت ما كان الربا مباحاً ولحينه حينئذ عن القرض الذي جر منفعة ولا عن اخذ الشيء بالشيء وان كانا غير متساويين ثم حرم الربا بعد ذلك وحرم كل قرض جر نفعاً وأجمع اهل العلم ان نفقة الرهن على الراهن لا على المرتهن وانه ليس للمرتهن استعمال الرهن. شرح معاني الآثار ج ۴، ص ۹۹ مطبوعه مصر مطبعة الانوار المحمدية

یعنی وجوب نفقه مرهون بر مرتهن و انتفاع مرتهن از شیر یا سواری مرهون بعض

خدمت خود در آن وقت بود که حرمت را با نازل نشده بود و نیز قرض که برای استفاده جوی باشد
 ممنوع قرار داده نشده بود و نه از بیع بدون مساوات بدین منع وارد شده بود لیکن بعد از بار
 حرام کرده شد و نیز هر قرض که برای استفاده جوی قرض دهنده باشد آنرا ممنوع قرار داده
 شد و اهل علم اجماع کردند که نفقه مهرهون بذمه رهن است و برین نیز اجماع کردند که مرتحن را
 حق نیست که مهرهون را استعمال نموده از آن نفع گیرد (نظریه این قول امام طحاوی معلوم میشود
 که انتفاع از مهرهون اجماعاً حرام است)

انتفاع از مهرهون و ابویجر حصاص

قال ابو حنیفة و ابو یوسف و محمد و الحسن بن زیاد و زفر لا یجوز للمرتحن الانتفاع
 بشئ من الرهن ولا المراهن ایضاً و قالوا اذا أجزا المرتحن الرهن باذن الراهن او
 آجزه الراهن باذن المرتحن فقد خرج من الرهن ولا یعود. (احکام القرآن للجصاص ص ۵۳۱)
 و نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف و امام محمد و حسن بن زیاد و امام زفر مرتحن را حق است
 که هیچگونه نفع بگیرد از مهرهون نه رهن را و نیز گفته اند که اگر مرتحن به اجازه رهن مهرهون را به کسی
 با اجازه بدهد و یا که رهن به اجازه مرتحن بکرایه بدهد در هر دو صورت مهرهون از رهن بودن خارج
 نمی شود و دوباره او را اگر و شمرده نمی شود

انتفاع از مهرهون و علامه عینی شارح بخاری

و کذا لیس للمرتحن ان ینتفع بالمهرهون حتی لو کان عبداً لا یتخدمه او
 دابة لا یرکبها او ثوباً لا یلبس او داراً لا یسکنها او مصحفاً لیس له ان یقرأ فیہ
 و لیس له ان یبیعه الا باذن الراهن. (عمدة القاری ج ۱۳ ص ۷)
 چنانچه رهن حق نفع گرفتن را از مهرهون ندارد (زیرا که مهرهون منافع آن همه رهن است)
 همچنان مرتحن را نیز حق نیست که از مهرهون نفع برداری کند پس اگر مهرهون غلام باشد خدمت
 گرفتن از آن جائز نیست و اگر سواری باشد سواری آن درست نیست و اگر لباس باشد
 پوشیدن آن و اگر جوی باشد سکونت در آن نیز ممنوع است. حتی که اگر مهرهون قرآن مقدس

باشد تلاوت در آن جائز نیست و نیز مرتحن چیز موهون را بدون اجازتِ رهن فروخت کردن نمی تواند. (دوره صورت
فروختن دین خود را شمار کرده زائد را بر رهن می دهد و بیکه کی را از وی وصول می کند)

انتفاع از موهون مع اذن الراهن و شاه عبدالعزیز دهلوی

سوال :- چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت که عموماً زمین های
خود را نزد زید رهن کردند زید مذکور بر آن زمین ها قابض شده آنها را کاشت می کند و میگوید
که انتفاع بعوض حق التحصیل و زر محنتانه خود می گیرم و قتی که زر حاصل مرا از نزد خود خواهد داد
زمین های مذکور را وا گذاشت کرده خواهد شد، چون از او گفته می شود که این زر منافع
که تو می گیری سود می شود و مسلمان را نباید، زید مذکور می گوید که این داخل سود نیست من
حق الحنّه خود می گیرم، آیا این زر نفع داخل سود هست یا نه؟ اگر داخل سود هست زید آثم شد یا نه؟

جواب :- نفع گرفتن مرتحن را از رهن مکروه تحریمی است. بیکم للمرتحن ان ینتفع بالرهن
وان اذن له الراهن. قال المصنف وعلیه ما روی عن محمد بن اسلم من انه لا یحل
للمرتحن ذلك ولو بالاذن لانه ربو وقلت وتعليله یفید انها تحریمیة. ودر مختار
و مباشر مکروه تحریمی گنہگار است. وایضافیه :- ویأثم بارتکابه کمایا ثم بترك
الواجب. والله سبحانه اعلم. فقط (فتاویٰ عزیزی جلد ۲ ص ۲۵)

فتاویٰ دوم شاه عبدالعزیز دهلوی راجع به انتفاع از موهون

سوال :- رهن داشتن اراضی و از محصولش منتفع شدن درست است یا ربا؟ و اگر رهن محصول
ارضی را بمرتحن همه سازد جائز است یا نه؟

جواب :- رهن داشتن اراضی مملوک درست است قبضه خود داشتن بر آن ضروری و محصول
گرفتن هم حکم قبضه کردن است اما باید که محصولش را نگه دارد و در مبلغ خود وصول شود و قتی که
مبلغ خود بگیرد این قدر وضع کرده دهد و همچنین است حال کرایه حویلی باغ و مکانات که در آن
کرایه جاری است بکرایه داده مبلغ خود وصول کند و هبه کردن و اهب بمرتحن محصول
ارضی و غیره را صحیح نیست، زیرا که در هبه قبض موهوب شرط است با قبض
کنانیدن و اهب که چیزی را از ملک خود دور کرده در ملک غیر

اندازد، پس هرگاه که در ملک راهن نیامده است هبه آن وقت چگونه صحیح شود؟ اگر گویند که هبه در هر سال و همراه می شود باین معنی که محصول اول در ملک مالک زمین داخل می گردد و من بعد از ملک او بیرون آمده در ملک مرتحن در می آید. پرسیده خواهد شد که از ملک مالک چگونه بیرون رفت؟ اگر عتدال برین کرده است غلط است زیرا در آن وقت قبض کنانیدن نیست و اگر عقد هر سال و همراه بران کند آن عقد در گرو نامنه نیست، پس هر حال محصول و کرایه اراضی و مکانات مرهونه همیشه در ملک مالک آنها داخل می شود و مرتحن قابض آنها می شود نیایه از مالک، پس تا وقتیکه در قبضه مرتحن است (در حقیقت) در قبضه راهن است زیرا که مرتحن نائب اوست در تحصیل منافع مرهون با اعتبار عرف زمانیان حال، و اگر مرتحن آن منافع را به راهن رساند او آنرا قبضه کرده بمرتحن ندهد مرتحن از وی خوشنود نخواهد شد و بدین معامله راضی نخواهد بود بلکه فسخ معامله خواهد کرد پس درین صورت آنچه اهل زمانه می کنند حیل سود خواری بر آورده اند شیکن حیل هم بیج قوت ندارد و به اعتبار فقاهت مطلقاً ناروا است و داخل در سود شیطان که دشمن انسان است، به هر حیله میخواهد که او را بسوی دوزخ برد و طریق همانا که به نظر عقل ناقصان آنرا طریق مباح می دانند و اگر مباح ندانند چگونه در ربه شیطان در آیند؟ (فتوای عزیزی ج ۲ ص ۹)

خلاصه کلام شاه عبدالعزیز

خلاصه سوال اینکه آیا انتفاع از اراضی گردی حلال است؟ و این حیل مردم که مالک منافع زمین خود را به گرو گیرنده بخشیده است موجب

حلت می تواند شد ؟

خلاصه جواب اینکه منافع در تصرف مرتحن است و رهن را هرگز مالک آن نمیدانند پس هیه رهن و قبول مرتحن از کجا آید ؟ اگر بالفرض منافع را خود رهن تصرف کند مرتحن ناراض شده فوراً عقد رهن را فسخ می کند و طالب مبلغ خود می شود پس معلوم شد که این یک حيله سود خودی است زیرا که از نگاه شریعت و تقاضای کلی حرام و داخل در سود است که شیطان بذریعۀ آن اتباع خود را بدوزخ میبرد، شیطان می گوید که طریقی و منع کرده خود را برای جا پلان بشکل مباح تقدیم کند و یا حاجات مردم را در نظر گیرد تا که حرام را به لباس حلال بپوشاند و مستحق دوزخ گردند -
این بود چیزی که صاحب تفسیر عزیزی از کتاب و سنت و اقوال فقها درک کرده است -

انستاع از مرهون مع الاذن مفتی اعظم هند مفتی کفایت اللہ رحمہ اللہ

۱- سوال :- اگر و گردن زمین و باغ و نفع گرفتن اذان گروی جائز است یا نه ؟ بلیتواتوجروا

جواب :- اگر و گرفتن زمین و باغ بطوریکه مرتحن اذان نفع بگیرد جائز نیست، حرمت استفاده در صورت شرط کردن یا بلا اذن رهن ظاهر است اما در صورت عدم اشتراط و اذن رهن نفع گرفتن ازین سبب حرام است که اذن رهن اذن حقیقی نیست بلکه بوجه مجبوری یا ضرورت اذن می دهد (چون اگر اذن ندهد برایش مبلغ میسر نمی شود) دلیل مجبوری نیست که اگر مرتحن رهن را بگوید که برادر جان اختیار داری از گروی خود

نفع می‌گیری یا من را اجازت میدی به نفع گرفتن. راهن بکلی اجازت نخواهد داد (زیرا که خودش از همه محتاج تراست ورنه جای داد خود را چرا گرد کند؟) اگر درین صورت مذکوره اجازت به نفع‌گیری داد البته این اجازت واقعی است و الا باید دانست که اجازت بادل ناخواسته است. قلت والغالب من احوال الناس انهم يريدون عند الدفع الانتفاع ولولاها لما اعطاه الدراهم وهذا بمنزلة الشرط لان المعروف كالشروط وهو مما يعين المنع والله تعالى اعلم
(رد المحتار ج ۵ ص ۳۳۸)

محمد کفایت الله كان الله له

(کفایت المفتی ج ۸ ص ۱۴۷)

ترجمه: بین می‌گویم که غالب حال مردم این است که بفرض نفع‌گیری مبلغ می‌دهند و اگر این اراده نباشد راهن را هرگز روپیه نخواهد داد و این در حقیقت مثل شرط کردن است زیرا که معروف مثل مشروط است همان اراده انتفاع معاون ممنوعیت است.

تشریح :- غالب حال مردم در وقت گرد گرفتن وادای مبلغ اراده انتفاع است ورنه به راهن هرگز روپیه نخواهد داد، و این اراده قلبی بمنزله شرط صریحی است، زیرا امر معروف و مشهور بین مردم مثل امر مشروط است بلکه قوی‌تر است زیرا که هرگاه شرط ترقی نموده بمرتبه شهرت رسید حاجت ذکر آن باقی نمی‌ماند یا چنین باید گفت که شرط متواتر معروف نام نهاده اند پس اراده انتفاع از قرض خود معاون عدم جواز و ممنوعیت انتفاع است فان النبی صلی الله علیه وسلم

قال كل قرض جز منفعة فهو ربا . هر قرضیکه سبب فائده وکلی
مالی گردد آن قرض ذریعه ربا و نفع آن خود ربا است

۲- سوال :- شخصی زمین خود را بقیمت ۳۰ به کسی گرد کرده است

به این شرط که سنی سال بعد روپیه آن کس را داده زمین خود را پس
خواهد گرفت و نیز شرط کرده که در عرصه سی سال منافع زمین از صاحب مبلغ
باشد و مالیات و مصارف سرکاری نیز ادا کند (۲) یک شخص دیگر گاو
یا بز شیردار خود را بعوض ده روپیه گرد نموده می گوید که هرگاه روپیه ترا و پس
کردم گا و یا بز خود را پس می گیرم لیکن در مدت گرد و بودن شیر گا و یا بز هم
از صاحب مبلغ باشد و مصارف و خرج علف آن نیز بزمه آن باشد آیا این
جائز است ؟ باینوا توجروا

جواب :- هر دو صورت مذکوره رهن جائز نیست چون در عقد
رهن وظیفه و حق مرتهن فقط حبس شیء مرهون است و بس (برای
وثیقه دین خود) و شرط انتفاع مقضی الی الربوا است زیرا منافع و
زوائد مرهون ملک رهن می باشد و نیز نفقه مرهون بزمه خود رهن است
بلی مرتهن فقط بمقدار مالیه زمین یا بقدر نفقه حیوان شیردار می تواند که از
حاصل زمین یا شیر گا و بز استفاده کند لا (یحل للمرتهن)

الانتفاع به مطلقاً لا باستخدام و سکنی و لا لبس و لا اجارة و لا
اعارة الخ (الدر المختار) قلت و الغالب من احوال الناس انهم
یریدون الانتفاع و لو لا لما اعطاء الدراهم . و هذا مما یعین المنع
و الله اعلم انتهى مختصراً . (رد المختار ج ۵ ص ۳۳)

ونفقة الرهن والخراج والعشر على الراهن (الدر المختار)

محمد کفایت الله غفرله

۳- سوال :- یک هندو می خواهد که زمین زراعتی خود را به یک مسلمان
حقیق بگردد آیا آن مسلمان از آن زمین گروئی استفاده کردن می تواند؟

۲۵ ذیقعدہ ۱۳۵۲ھ

۱۲ مارچ ۱۹۳۴م

جواب :- رهن بخرض نفع گیری از مرهون جائز نیست، اگر چه
بعض علماء هندوستان را دار الحرب دانسته این معامله را همراه کفار
به ضمانتی آنها جائز میدانند تا که مسلمان از آنها نفع بگیرد لیکن من احتیاط
را در ترک این معامله می بینم.

محمد کفایت الله

۴- سوال :- اگر شخصی به عوض روپیه خود یک حویلی را به این شرط
گرو بگیرد که منافع حویلی از مرتحن یعنی صاحب مبلغ باشد آیا این گونه رهن
جائز است یا نه؟

جواب :- نفع گرفتن مرتحن از مرهون (گروئی) جائز نیست
چرا که این در حکم سود است.

محمد کفایت الله

۸ محرم ۱۳۵۳ھ

۱۳ اپریل ۱۹۳۴م

۵- سوال :- گرو دادن یا گرو گرفتن زمین زراعتی جائز است
یا نه اگر مرتحن خرج آبادی چاه آب و مالیه و گودام و کار و دیگر
مصارف آن زمین را بزمه هم بگیرد این چه حکم دارد؟
جواب :- گرو نمودن زمین زراعی جائز است لیکن نفع گرفتن مرتحن

از آن ناجائز است، بلی مرتحن عوض مصرف خود را که به مرهون صرف کرده است از راهن می تواند گرفت آن هم در صورتیکه باذن راهن صرف کرده باشد پس بقدر خرج از حاصل زمین نفع گرفتن می تواند و علاوه از خرج برایش سود است -

محمد کفایت الله

۱۳ محرم ۱۳۵۳ هـ

۲۹ اپریل ۱۹۳۴ م

۶- سوال :- اگر یک نفر حویلی کس را گرفت بعد از حویلی را بخود راهن (که مالک است) بکرایه داد، باز ثانیاً مرتحن آن حویلی را خرید و روپیه کرایه را به ثمن شمار کرد (یعنی چیزی روپیه را نقد داد و چیزی دیگر را از روپیه کرایه شمار کرده دیگر نداد مثلاً کرایه حویلی در یک سال دو هزار روپیه می باشد و قیمت حویلی چهار هزار بود مرتحن فقط دو هزار دیگر داد و پس) آیا این جائز است و آن مبلغ که بستانم کرایه حال نموده در ثمن شمار کرده است سود نیست ؟

جواب :- خریدن از راهن جائز است ولی کرایه گرفتن سود است چونکه مرتحن راجح نیست که از مرهون (گرومی) نفع برداری کند

محمد کفایت الله

۱۴ ذوالحجه ۱۳۵۴ هـ

۱۲ مارچ ۱۹۳۶ م

۷- سوال :- منافع و فائده زمین گرومی حلال است یا نه ؟

جواب :- زمین را بگرد گرفته از آن فائده گرفتن حرام است

محمد کفایت الله کان الله

۲۸ صفر ۱۳۵۶ هـ - ۱۰ مئی ۱۹۳۷ م

۸- سوال :- صورت مشروعه گرد کردن باغ و زمین چیست؟
 وحق نفع گرفتن از زمین و باغ گردی را که دارد و طریق آن چیست؟
 جواب :- گرد نمودن اشیاء مذکوره درست است مگر نفع
 گرفتن صاحب روپیه (مرتحن) از آن جائز نیست -

محمد کفایت الله کان الله

۲ شعبان ۱۳۵۶ هـ

۲۶ اکتوبر ۱۹۳۷ م

۹- سوال :- عمرو زمین زید را به این شرط گرد گرفته حاصل
 آنرا می خورد که هر سال مبلغ پنج یاده روپیه از مبلغ که بنام گرد داده
 است معاف می کند، هرگاه که باین طریقه روپیه عمر و تمام شد زید
 زمین خود را بدون ادای دیگر مبلغ قابض می شود، و اگر زید قبل از تمام
 شدن مبلغ عمر و زمین خود را پس گرفت چیزی که عمر و معاف کرده است
 حساب کرده شود و باقی را اولاً زید ادا نماید باز زمین خود را قبضه کند
 آیا گرد به این شرط درست است؟

جواب :- مرتحن راجع بزمن گردی فقط حق قبضه نمودن دارد
 اما کاشت کردن زمین یا بکسی دیگر یا پسر و دادن را هرگز حق ندارد
 اگر خود مرتحن کاشت میکند باید که زمین را به اجاره گرفته کرایه آن را
 به رهن بدهد و رهن در جمله رهن آنرا نیز محفوظ دارد و یا که حاصل
 زمین گرفته در روپیه خود شمار کند و ثانیاً از رهن روپیه وصول نکند
 و اگر زمین را به کسی دیگر حواله می کند نیز همین حکم است -

محمد کفایت الله کان الله

دهلی

۱۰ - سوال :- درعلاقه ما اکثر مسلمانان زمین های زراعتی را اگر می گیرند و از حاصل آن هشتم یا ششم حصه به صاحب زمین می دهند و باقی را خودشان صرف می کنند و یا که فقط مالیه زمین را ادا می نمایند و بقیه حاصل را کارا خودشان می خورند، آیا شرعاً این جواز دارد یا نه؟ پس منافع زمین گروی به مرتحن چطور حلال می شود؟ و در صورت کاشت نه کردن خطر هخرانی زمین هم است -

جواب :- نفع گرفتن از زمین گروی برای مرتحن حرام است، راهن می تواند که زمین را با اجازت مرتحن با جاره بدهد و مرتحن نیز با اجازت راهن زمین را با جاره دادن می تواند لیکن کراهیه آن را در رهن شمار کند و یا که مالک را بدهد به هر صورت منافع رهن حق مالک است نه حق مرتحن -

محمد کفایت الله غفر له

۲۲ نومبر ۱۹۲۶ هـ

تلک عشره کاملة - این ده سوال و جواب از کفایت المفتی مولف مفتی اعظم هند مولانا مفتی کفایت الله (کفاه الله) گرفته شد

(ج ۸ ص ۱۴۷ تا ص ۱۵۳)

انتفاع از گروی در حقیقت جهالت بلکه منافقت است

غرض از رهن استیثاق و محکم نمودن دین است تا که ضائع نه شود لیکن درین زمانه مردم باطناً از اسلام منحرف شده رهن را ذریعه کمائی و ربح قرار داده اند و این در حقیقت جهالت بلکه منافقت است - مردم مالدار و اغنیاء در تلاش و جستجوی غریبه اند که کجایک غریب پیدا شود تا جایداد

آن را گرفت و دولت خود را خوب ترقی بدهند حالانکه استفاده از
قرض را پیغمبر صلی الله علیه و سلم حرام و سود قرار داده است، زیرا حکمت مشروط
رهن فقط حفاظت دین و امکان حصول آن است نه که تجارت.

عین الهدایه شرح هدایه اردو

ج ۴ ص ۲۳۹

مصنفه مولوی سید امیر علی

فتوای شامی و انتفاع از مرهون مع الاذن

فی "الدر المنختار" وفي "الخلاصة" القرض بالشرط حرام والنظر
لغود فی "الأشياء" "كل قرض جزئاً حراماً، فکرة للمرتهن سكنی
المرهونة باذن الراهن.

و در "رد المحتار" راجع به تشریح عبارت فوق الذکر چنین درج است
قلت وهذا هو الموافق لما سید کره المصنف فی اول کتاب الرهن
وقال فی "المنح" (منحة الخالق) هناك وعن عبد الله بن اسلم
السرقة ان لا يحل له (المرتهن) ان ينتفع بشئ منه بوجه
من الوجوه وإن اذن له الراهن لانه اذن فی الربا لانه يستوفی
دينه كاملاً فتبقى له المنفعة فضلاً عن ربا وهذا امر عظیم
(الشمی ج ۵ ص ۳۶)

بعد از نقل عبارت بالا از در مختار بطور اشکال می گوید این مخالف
آنچه است که در معتبرات است یعنی جواز انتفاع مع اذن الراهن،
و باز عبارت جواهر الفوائد را نقل نموده اشکال را بدو طریق جواب میگوید

یکی اینکه انتفاع دینانه حلال نیست مگر قضاء حلال است اما علامه حموی می گوید که در ربافرق قضا و تقوی غلط است (در نه شبهه رباحرام نمی شد جواب دوم که مقبول است نزد خود این عابدین این است که اگر مرتهن انتفاع را حقیقه یا عرفاً شرط کند با وجود اذن هم انتفاع حرام است و اگر شرط انتفاع نه لفظاً باشد و نه نیت و نه عرفاً بعد از اذن رهن انتفاع حلال است (لیکن درین عصر که فرق حلال و حرام ختم شده است بدون اراده انتفاع یک درهم کسی بکسی قرض نخواهد داد پس در رهن متعارفه امروز شرط انتفاع قلباً و لساناً و تحریراً اموری باشد لهذا بعد از اذن هم حلال نمی شود زیرا درین حدیث که کل قرض جز منفعة فهو ربا قید اذن و عدم اذن نیست)

وفي الشامي ج ۶ ص ۲۸۱ اقول ما في الجواهر يصلح للتوفيق

وهو وجه وجيه -

یعنی قول صاحب جواهر الفتاوی در تطبیق بین قولین در جواز انتفاع مع الاذن و عدم جواز انتفاع باین طور که عدم جواز در صورت شرط کردن مرتهن است انتفاع را حقیقه یا عرفاً و جواز در صورت عدم اشتراط انتفاع مطلقاً و جمعه و معقول است که سبب تطبیق بین هر دو قول میتواند شد - لیکن این را در نظر باید داشت که در عصر سلف که مردم ایمان شان با عزت و ثواب آن محکم بود و رغبت شان بدینا و متاع آن کم به یکدیگر قرض حسنه می دادند بدون اراده دنیوی و در آن صورت اگر چیزی را اگر دمی گرفتند نیت و اراده شان نفع گیری نمی بود لهذا بعد از اذن رهن برایشان نفع حلال بود، اما در عصر خلف که مایان باشیم غیر از اراده نفع و دنیا دیگر به هیچ نیت

قرض نمی دهیم لهذا نفع گیری ماحلال نیست

حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانویؒ و انتفاع از مرهون مع الاذن

سوال :- چه می فرمایند علمای دین درین مسئله که انتفاع مرهون از

مرهون باذن را مین (چنانچه رائج است) آیا حلال است یا حرام ؟

جواب :- انتفاع از مرهون اگر مشروط باشد یا معروف چنانچه

درین زمانه معروف است (که عقد رهن فقط برای نفع گرفتن است و بس)

بالکل حرام و سود است و حرمت که بوجه ریاضیه اجازت مالک حلال

نمی شود (نه دیده که تمام عقود ربوی بر رضای طرفین صورت می گیرد لیکن

بآن هم شریعت اجازت نداده است بلکه حرام قرار داده است)

قال فی المنح "وعن عبد الله بن محمد بن اسلم السمرقندی

و كان من كبار علماء سمرقند انه لا يحل له (للمرتهن) ان ينتفع بشئ

منه بوجه من الوجوه وان اذن له الراهن، لانه اذن له في الربا، لانه

يستوفى دينه كاملاً فتبقى له المنفعة فضلاً فيكون ربا، قال الخطاوی

قلت والغالب من احوال الناس انهم انما يريدون عند الدفع الانتفاع

ولولا لما اعطاه الداهم، وهذه بمنزلة الشرط لان المعروف كالشرط

وهو ما يعين المنع والله تعالى اعلم

النشای ج ۳ و ۳۱۱ (طبع مجتبی)

۲ امداد الفتاوی ج ۳ ص ۲۵۴ (طبع جدید)

مولانا عبدالحی لکنوی و انتفاع از مرهون مع الاذن

وفی الجامع "لمجد الاثمة عن عبد الله بن محمد بن اسلم انتقال
لا یحل له (للمرتحن) ان ینتفع بشئ منه وان اذن له الراهن لانه
اذن فی الربا، لانه یشترط دینه كاملاً فتكون المنفعة ربا -
(الفک المشعون فی الانتفاع بالمرهون ص)

فتوای جامعہ علوم اسلامیہ علامہ بنوری ٹاؤن کراچی

راجع بہ انتفاع از مرهون و بیع جب از الوفا

۱- صحیح آن است کہ انتفاع بالمرهون جائز نیست زیر اگر چنانچہ در
"درمختار" است: ولا الانتفاع به مطلقاً وقیل ان شرط کان ربا
والآلا یعنی اگر انتفاع را شرط کند روانباشد، لیکن درین زمان
هیچ کس بدون شرط انتفاع گروہ نمی گیرد، اگر چه شرط را بر زبان گوید
در دل مرتحن ضروری باشد چنانچہ در "ردالمحتار" است، قال
(المطاولی) فی شرح "الددالمختار" قلت والغالب من احوال الناس
انهم انما یریدون عند الدفع الانتفاع، ولولاه لما اعطاه الدرا
وهذا بمنزلة الشرط لان المعروف كالشرط وهو ما یعین المنع
والله تعالی اعلم

پس معلوم شد که درین زمان مرتحن شرط کند یا نه کند در
هر دو صورت جائز نیست بلکه سود است - ظاهرة تسليم القول بالکراهة
مع الاذن وانه ربا (الشامی ج ۶ ص ۵۲۳)

۲ - بیع جائز الوفاء در حکم رهن است، و حکم حکم الرهن،
و ایضاً قال ای ابن عابدین قال فی "الخیرية" والذي عليه الاكثر
انه (بیع الوفاء) رهن لا یفترق عن الرهن فی حکم من الاحکام
قال السيد الامام قلت للامام ابی الحسن الماتریدی: قد فشا
هذا البیع بین الناس وفيه مفسدة عظيمة وفتواك انه رهن
وانا ایضاً على ذلك فالصواب ان نجح الائمة ومنتفق على هذا
ونظاهرة بین الناس، فقال المعتبر اليوم فتوانا وقد ظهر ذلك بین
الناس فمن خالفنا فليبرز نفسه و يقيمه دليله، قلت وبه صدر
فی "جامع الفصولین" فقال رامراً لفتاوی النسفی البیع الذي تعارفه
اهل زماننا احتیالاً للربا و سموه بیع الوفاء و هو رهن فی الحقيقة
لا یملکه ولا ینتفع به، (فتاوی شامی ج ۵ ص ۲۷۶)

پس معلوم شد که این بیع در حکم رهن است و انتفاع بالمرهون
حرام است.

دارالافتاء جامعہ علوم اسلامیہ

علامہ بنوری ٹاؤن کراچی

۵۱۴۰۳/۴/۷

فتوای دارالعلوم کراچی راجع بانتفاع از مرہون

الجواب - حامداً ومصلیاً

۱- انتفاع از شئی مرہون بالشرط باشد (کما فی زمانہ) حرام است وربوا۔ وربا با مجازت کسے حلال نمی شود۔ علامہ شامی درین باب تحقیق نموده حکم مذکور را ترجیح داده اند و گفت قال فی المنع وعن عبد اللہ بن اسلم السمرقندی وکان من کبار علماء سمرقند انه لا یجمل له ان ینتفع بشئ منه بوجه من الوجوه وان اذن له الراهن لانه اذن له فی الربوا لانه یتوفی دینہ کاملاً فتبقى له المنفعة فضلاً فیکون رباً وهذا امر عظیم (الی ان قال) قال الطحطاوی قلت والغالب من أمر الناس انهم یریدون عند الدفع الانتفاع ولولاه لما اعطاه الدراهم وهذا بمنزلة الشرط لان المعروف کالمشروط وهو ما یعین المنع والله اعلم۔ (رد المحتار ج ۵ ص ۳۱۱)

نیز مسئلہ انتفاع از مرہون را علامہ تھانوی نور اللہ مرقده در رسالہ صفاتی معاملات مدلل مفصل بیان کرده اند۔ و حرمت انتفاع را اگرچہ باذن راہن باشد ثابت گردانیده اند و فرمود کہ :

عادت زمینداران است کہ زمین یا خانہ کسی را اگر و گرفتہ از ان نفع می گیرند بہ کلی جائز نیست۔ از عبارات کتب اشتباہی کہ پیدا شدہ است از غلط فہمی است۔ مقصود از ان عبارات اباحت انتفاع نیست زیرا طبق قاعدہ مقررہ کہ ہر قرض کہ مالک از ان نفع گیرد سود است

این انتفاع نیز سود است این یک کلیه مسلم نزد تمام فقها راست که کلّ
قرض جزّ نفعاً فهو ربا بلکه مفهوم آن عبارت این است که اگر مرتحن بعد
از اذن انتفاع گیر و ضامن نمی شود تاوان را نه که برایش حلال است و
اگر بلا اذن نفع گیرد علاوه از حرام بودن تاوان هم لازم است این مطلب
هرگز نیست که ضامن نشد برایش حلال باشد آیا نه می بیند دست دزد
را اگر بریده شود مال مسروق را ضامن نمی شود لیکن سرقت حلال نه میشود
یعنی قطع مسقط ضمان است موجب حلیت نیست همچنان اذن را هن ضمان
را ساقط می سازد لیکن حرمت بحال خود باقی است -

اکنون عبارت غایة البیان نقل کرده میشود و لیس للمرتحن ان ینتفع
بالرهن لا بالاستخدام ولا سکتی ولا لبس الا ان یأذن له المالك
لان له حق الحبس دون الانتفاع و لیس له ان یبیع الا بتسلیط من
الراهن و لیس له ان یواجر او یعیّر لانه لیس له ولا یة الانتفاع بنفسه
ولا یملك تسلیط غیره فان فعل كان متعدياً ولا یبطل عقد الرهن
بالتعدی (هدایه) لان المالك رضی بحبسه لا بانتفاعه فاذا استعمله
بوجه من الوجوه كان غاصباً و ضمن قیمته بالغة ما بلغت فان كان
باذن المالك فلا ضمان علیه لان الحجر لحقه و قدر رضی به (غایة البیان)
قلت قد سلك الاستخدام والسکتی واللبس والبیع والاجارة والاعارة
فی سلك واحد حیث اجاز كل واحد منها باذن المالك و ظاهر انه
لا یباح ثمن المرهون بعد البیع مع بقاء اصل الدين فكذلك حکم سائر

ما ذکره دارالعلوم کربلا

جواب سه اشکال که راجع به عدم جواز انتفاع از مرهون وارد می کنند

مردمان که عادی به انتفاع از مرهون بوده مغز و استخوانشان از غذای گروی تشکیل شده است در دلیل جواز انتفاع سه اشکال تقدیم می کنند
۱- از حدیث صحیح که لفظش اینست "الظهور یربک اذا کان

مرهوناً و لبن الدّر یشرّب اذا کان مرهوناً و علی الذی یربک و یشرّب نفقته" معلوم می شود که انتفاع از مرهون حلال است.

۲- یک جماعت از فقهاء مثل صاحب هدایه و امثال آن انتفاع مع الاذن را جائز قرار داده اند، پس معلوم شد که انتفاع مع الاذن حرام نیست.

۳- اگر این معتد به بیع و فاء را که حقیقتاً رهن است منع کرده شود حاجات مردم معطل می ماند، لهذا دفعتاً لِحاجَةِ الناس باید جائز قرار داده شود. چنانچه یک عده از فلسفی ها و شرح ملا دانان وطن ما حاجت مردم را در نظر گرفته حرمت ربوی آن را از مردم مخفی داشتند. بعضی تلامذۀ برجسته آن بابا تا امروز همان حواله را تقدیم می کنند که مرحوم مولوی فلان صاحب گفتند که منع کردن گروی امکان ندارد زیرا حاجت مردم بند و معطل می ماند. قبل از اینکه اصل جواب را مطرح کنیم ذکر اختلاف ائمّه اربعه اولاً و ذکر اختلاف علمای احناف ثانیاً از بس ضروری است.

مذاهب اربعه راجع به انتفاع رهن از مرهون

امام ابوحنیفه و امام مالک و امام احمد میفرمایند که رهن حق ندارد

که از مرهون نفع گیرد زیرا مرهون و منافع آن نزد مرتحن مجبوس است
بعوض دین، و انتفاع منافی حکم رهن است -
امام شافعی می گوید که اگر مرتحن را ضرر نباشد نفع گرفتن رهن از
مرهون جائز است.

امّه اربعه و انتفاع مرتحن از مرهون

امام ابوحنیفه و امام ابو یوسف و امام محمد و حسن بن زیاد و امام زفر
و امام مالک و امام شافعی می گویند که انتفاع مرتحن از مرهون ممنوع است
امام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه انتفاع مرتحن را از مرهون بشرط
اتفاق جائز و رواه اند.

دلائل امّه ثلاثه آیات و احادیث است که در ما تقدم ذکر شد
و دلیل امام احمد همین حدیث مذکور است (الفلک المشعرون ص ۳۰۲)
ترجمه حدیث فوق الذکر :- اگر گرومی الارغ باشد سواری آن جائز
است، و اگر جانور شیر و دلب باشد استعمال شیر آن جائز است، لیکن نفقه آن بدمه
مرتحن است.

تخریج آن حدیث :- این حدیث را امام بخاری، ترمذی، ابو داؤد
حاکم، بیهقی، و قطنی با الفاظ مختلف روایت کرده اند، چنانچه ابو داؤد
می گوید هذا عندنا صحيح و ترمذی می گوید والعلی هذا عند بعض
اهل العلم وهو قول احمد واسحق، وقال بعض اهل العلم ليس له ان
ينتفع من الرهن بشئ

سیوطی و مرقاة الصفود شرح سنن ابی داؤد می گوید تأوله الشافعی

على الراهن واحمد على المرتهن (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال)
 قسطلانی در شرح بخاری می گوید: احتج به الامام احمد حيث قال
 يجوز للمرتهن الانتفاع بالرهن اذا قام بمصلحته ولو لم يأذن له
 المالك. (الفلك الشحون ص ۳۲)

۱- جواب از حدیث که مستدل امام احمد و اسحاق نیز است

واجمع الجمهور على ان المرتهن لا ينتفع في الرهن بشئ قال ابن
 عبد البر: هذا الحديث عند جمهور الفقهاء يردّه اصول مجمع عليها
 واثار لا يختلف في صحتها ويدل على نسخ حديث ابن عمر لا تحلب مائته
 امر بغير اذنه، (و بحديث كل قرض جر منفعة)
 (الفلك الشحون ص ۳۲ بحواله قسطلانی في شرح بخاری)

اجماع جمهور به عدم جواز انتفاع مرتهن از مرهون و نیز حدیث ابن عمر
 و حدیث كل قرض جر منفعة یعنی اجماع و سنت دلیل است
 بر نسخ بودن حدیث "الظهر" اثر ابن سیرین و مکتوب نبی صلی الله علیه
 و سلم به حضرت معاذ نیز دلیل است بر نسخ این حدیث چنانچه دو اثر مؤخر
 الذکر در اعلام السنن مذکور است -

جواب امام ابو بکر جصاص از حدیث اول

وقد روی الحسن بن صالح عن اسماعيل بن ابي خالد عن
 الشعبي قال لا ينتفع من الرهن بشئ، فقد ترك الشعبي ذلك
 وهو راويه عن ابي هريرة، فهذا يدل على احد معنيين اما ان يكون
 الحديث غير ثابت في الاصل، واما ان يكون ثابتاً وهو منسوخ عنده

(الشعبي) وهو كذلك عندنا لان مثله كان جائزاً قبل تحريم الربا
فلما حُرِّم الربا ورَدَّت الاشياء الى مقاديرها صار ذلك منسوخاً
(احكام القرآن لابن بكرا الجصاص ج ١ ص ٥٣٢)

جواب امام طحاوي از حديث مذکور

وكان هذا عندنا - والله اعلم - في وقت ما كان الربا مباحاً
ولم يَنْهَ حينئذ عن القرض الذي يجتر منفعة ولا عن اخذ شيء
بشيء وان كان غير متساويين ثم حُرِّم الربا بعد ذلك وحُرِّم كل
قرض جَرَّ نفعاً، و اجمع اهل العلم على ان نفقة الرهن على الراهن
لا على المرتهن وانه ليس للمرتهن استعمال الرهن -

بعد اقترائي شعبي را نقل کرده ميگويد قال الشعبي : ولا ينتفع من الرهن
بشيء . (شرح معاني الآثار للإمام الطحاوي ج ٢ ص ١١ طبع مصر)
در صحيح بخاري ج ٢ ص ٣٣٤ مطبوعه نور محمد كراچي ، در حاشيه متعلق
به "لبن الدر" رقم ١٢ چنین درج است :

ذهب الاكثرون على ان منفعة الرهن للراهن ونفقت عليه
لان الغنم بالغرم ، بدليل انه لو كان عبداً فمات كان كفته عليه
ولما روى ابن المسيب عن ابي هريرة انه صلى الله عليه وسلم قال لا
يغلق الرهن ممن رهنه ، له غنمه وعليه غرمه . (مسند ج ٢ ص ٥١)
وقال احمد واسحاق للمرتهن ان ينتفع من المهر من حلب ويكوب
دون غيرها ويقدر بقدر النفقة ، واحتجوا بهذا الحديث -

جواب حاشیه بخاری بحوالہ المعات شیخ عبدالحق

واجب عن ذلك بانه منسوخ بآية الربا، فانه يؤدي الى
انتفاع المرتهن بمناخ المرهون بدينه وكل قرض جر نفعا فهو ربا
وقال الشيخ في "المعات" وهذا الحديث على ان للمرتهن ان ينتفع
بالرهن وينفق عليه، والجمهور على خلافه، وفي "الهداية" وليس
للمرتهن ان ينتفع بالرهن ونفقة الرهن على الراهن، وقالوا هذا الحديث
منسوخ بالحديث الآتي (وهو حديث كل قرض جر منفعة فهو ربا
(بخاری ج ۲ ص ۲۴۱)

ملاحظہ :- باید دانست کہ حدیث مستدرک بعد از نسخ انتفاع
مرتهن است :

ردیک جواب خطاب

بعض علمای احناف این حدیث را مثل امام شافعی به رهن
محمول کرده اند که رهن بعد از اعداد نفقه حق انتفاع دار، لیکن این
جواب غلط است چنانچه امام طحاوی می گوید فمن این جاز لهم ان
يجعلوه الراهن دون ان يجعلوه المرتهن ؛ هذا لا يكون لاحد
الا بدليل يدل له على ذلك اما من كتاب اوسنة او اجماع،
بعد ايمان حدیث را از طریق هشیم از زکریا روایت می کند که لفظ
حدیث هشیم به این طور است عن ابی هريرة ذكر أن النبي صلى الله
عليه وسلم قال : اذا كانت الدابة مرهونة فعلى المرتهن علفها

ولین الدریشرب وعلی الذی یشرب نفقتها ویربکب وعلی الذی یرکب نفقتها
فذلّ هذا الحدیثان المعنی بالربکوب وشراب اللبن فی الحدیث الاول
هو المرتمن لا الراهن . (شرح معانی الآثار ج ۴ ص ۹۹ طبع مصر)

جواب خدشۀ صاحب فلک مشحون راجع به نسخ حدیث فوق

مولانا عبدالحی لکنوی در ص ۱۰۱ "الفلک المشحون" راجع به نسخ حدیث مذکور
می گوید واما ابداً احتمال آنکه منسوخ کما ذکره الطحاوی
فیمخذه انه ان النسخ لا یثبت بالاحتمال الخ

جواب :- امام طحاوی و امام ابوبکر جصاص فقط به اسناد احتمال منسوخ
نه گفته اند بلکه خود شیعی که راوی حدیث است از ابوهریره، فتوا داده
است بخلاف روایت خود چنانچه در ص ۱۰۱ و ص ۱۰۲ ذکر شد. این یک
اصول مسلمه است نزد محققین که فتوای راوی بخلاف روایت خود دلیل نسخ
آن روایت است چنانچه در مسئله ولو غ کلب روایت ابوهریره غسل
سبع مرات است لیکن فتوای آن غسل ثلاث مرات است، خود علامه
لکنوی در آنجا تسلیم دارد که روایت سبع مرات منسوخ است بدلیل لغت
فتوای راوی از روایت آن - حمل حدیث بر انتفاع راہن بعد از خروج
و نفقه ازین جهت درست نیست که در بعضی طریق حدیث لفظ "مرتمن"
صراحتاً مذکور است - نیز از حمل نمودن بر عطیہ و منیجہ لفظ مرہون ابامی و رزد

خلاصہ اقوال راجع به حدیث فوق

در حدیث بالا کل چهار اقوال است (۱) محمول است بر انتفاع

راهن نزد امام شافعی (۲) محمول است بر انتفاع مرتحن مطلقاً نزد
 امام احمد و اسحق (۳) محمول است است بر انتفاع مرتحن مع الاذن
 نزد بعضی اخاف (۴) منسوخ است نزد امام طحاوی و ابوبکر جصاص و
 بدرالدین عینی و ابن عبد البر مالکی (الفک المشحون)

۲. جواب از حاجت مردم

آیا طریقه دفع حاجت مردم در رهن منحصر است ؟
 کلاً و حاشا، دین مقدس اسلام رهن را فقط برای اعتماد
 دائن و وثیقه دین اجازت داده است چنانچه از سیاق و سباق آیت
 مبارکه مربوط رهن و از گرو نمودن زره مبارک حضرت پیغمبر اسلام
 علیه الصلوة والسلام در بدل روپیه جو و روغن چربوبه بسیار وضعت
 کامل معلوم میشود که مشروعت رهن برای رنج جوی و انتفاع نیست
 بلی اگر مردم از شح و امساک کار گرفته در واژه قرض حسنه را ب مردم مسدود
 ساخته اند و بدون فائده به کسی یک حبه و دینار نخواهند داد راه حل این
 معضله را دین مقدس به اینطور نشان داد که عقد اجاره و عقد سلم
 اجازت داد پس حاجت مردم را بطور دلیل جواز پیش کردن نهایت
 دلیل پوچ و مبنی بر جهل است از معاملات اسلامی - آیا صاحب زمین
 یا باغ یا خانه که به روپیه نقد ضرورت دارد و کسی برایش قرض حسنه
 نمی دهد نمی تواند که همان جای داد خود را بجای گم و نمودن که عقد سود
 است با جاره بدهد ؟ و گرنه یک ساله یا کم و بیش را نقد وصول نماید
 تا که حاجتش بطور طریقه شرعی دفع شود ؟ غرض صاحب مبلغ فائده حاصل کردن

است از مبلغ راه حرام را گذاشته از راه حلال و مشروع از مال خود استفاده نماید در خاک نالیده چرامیخورد؟ برای صاحب زمین دوپانزده یک سی است از حاصل زمین خود به هر صورت دست برداری شود. و یا که طبق عقد سلم بعوض حاصل یک ساله به گندم یا جو یا هر کشت که باشد روپیه نقد گرفته ضرورت خود را دفع کند. بلکه در عتد اجاره و سلم خطره از دست رفتن زمین کمتر است زیرا قبالة بیع بی وفائی درین دو صورت نه می باشد که در وقت خطره سند صاحب مبلغ بتواند شد اگر باشد هم سند سلم یا اجاره می باشد.

۳- جواب از جواز انتفاع مع الاذن

بعض متاخرین احناف بقول سوم یعنی انتفاع مع الاذن فتوا داده اند که انتفاع مرتقن از مرهون بعد از اذن رابهن حلال است، چون این اذن که انتفاع بعد از اذن حلال می گردد بسیار مجمل است، بعض جهال ازان اجمال سوء استفاده نموده ربا را حلال شمرده اند، اکنون راجع بآن اذن حنفی میزنیم که مفهوم آن چیست و چه شرائط دارد؟

۱- این اذن که رابهن بوقت بیع و فایاگرد کردن مرتقن رابی دهد اذن اضطراری است، زیرا بدون اذن رابهن را یک پلیسه هم میسر نخواهد شد چون هدف مرتقن انتفاع از مرهون و ارتقای دولت خود است یک ذوبه هم حرام باشد که کسی را بدهد، پس اذن اضطراری را کجا اعتبار باشد؟

۲- حرمت انتفاع از مرهون فقط به سبب ربا و سود بودن است حرمت ربوی باذن کسی هرگز حلال نخواهد شد ورنه لازم می شود که تمام عقود ربوی که باذن طرفین منعقد می شود حلال باشد.

اذن چرامسقط حرمت نمی تواند شد؟

اذن مسقط حرمت ازین سبب نه می گردد که حرمت ربا از جمله حقوق الله است مثل حرمت زنا و قتل ناحق، و حرمت حقوق الله به رضا و اذن عباد زائل نمیشود -

۳ - اشتراط اذن را خواه حقیقه باشد یا عرفاً تمام فقهاء عظام و شرار داده اند - اذن بلا اشتراط و بلا اضطرار نادرا الوجود است و بنای احکام شرع بر نوادر است - چنانچه در فتاوی شامی ج ۵ ص ۳۱۱ و ۳۱۲ چنین درج است - لا یحل له (للمرتحن) ان ینتفع بشئ منه و ان اذن له الراهن لانه اذن فی الربا.

مرتحن را حلال نیست هیچ گونه نفع گرفتن از مرهون اگر چه راهن او را اجازت بدعوی نفع گرفتن، زیرا که این در حقیقت اذن است به اخذ و اکل ربا (و معلوم است که ربا با ذین بنده حلال نه می شود)

۴ - از کلام متقدمین حرمت انتفاع از مرهون مطلقاً معلوم میشود نظیر حدیث کل قرض جز منفعة و سیاق قرآن کریم نیز برین دلالت می کند، چنانچه قبلاً ذکر شد.

اقوال علماء راجع به انتفاع مع الاذن

۱ - بعد از اتفاق درین مسئله که انتفاع مرتحن از مرهون بدون اذن راهن جائز نیست و انتفاع

مع الاذن علماء احناف اختلاف دارند، و خلاصه اقوال آنها به پنج میرسد

اولاً انتفاع مع اذن الراهن جائز است -

ثانیاً ۴ ۴ ۴ ۴ هم جائز نیست -

مقرر کند بالای راهن که اگر تواذن به انتفاع می دهی خوب ورنه من
روپیه خود را بند کردن نمی توانم، و این اذن را تحریراً بطور شرط در
قباله به این طور می نویسند "فروختم به بیع جائز الوفا - مع الاذن بالانتفاع
یا امثال این عبارت، و این قسم اشتراط و قباله نویسی در تمام علاقات
متعارف است، و اگر مرتحن را اجازت داده نشود من خود را واپس گرفته
مقدرهن را فسخ می کند

شرط حکمی آن است که مردمان چالاک و حیلہ باز در قباله فقط
عقد بیع یا گردرامی نویسانند لیکن مراد و مطلوبشان انتفاع است. اگر غرض
و هدفشان انتفاع نباشد یک حبه و دینار هم صاحب زمین رانمی دهند
و اگر راهن اجازت ندهد و یا از اجازت خود رجوع کند فوراً رگ های گردن
مرتحن متورم میشود و مبلغ خود را طلبکار خواهد شد درین صورت اگر چه شرط
الساناً یا تحریراً ذکر نمی کنند لیکن در عرف انتفاع مراد است. چون المعروف
کالمشروط "قاعده کلیه است بلکه شرط بعد از معمول شدن و قول گشتن به
عرف تبدیل می شود که حاجت ذکر آن لساناً یا تحریراً باقی نه می ماند پس معروف
از مشروط قوی تر است لذا این قصد انتفاع لساناً یا تحریراً یا عرفاً
فائده گرفتن است از مبلغ خود که داده است و انتفاع از قرض ربا است

صورت اذن غیر مشروط

صورت اذن غیر مشروط آنست که مرتحن اذن انتفاع را نه تحریراً بشرط
کنند و نه لساناً و نه در قصد و نیتش انتفاع باشد بلکه هدف مرتحن از رهن
گرفتن فقط استیثاق دین باشد که در صورت ضیاع اموال راهن دین خود

را از رهن وصول کردن بتواند.

درین صورت فوق الذکر اگر رهن با اختیار خود مرهن را اجازت و اذن میدهد به انتفاع برایش نفع گرفتن از مرهن حلال و پاکیزه است
در هدایه یا دیگر معتبرات که انتفاع مع الاذن را حلال گفته شده است
مراد آن بزرگان همین اذن است که ذکر شد. مولانا لکنوی بعد از ذکر
این اذن معتبر عند الفقهاء می گوید لکن مع ذلك الانتفاع خلاف الاولى
والاحتراز عند اولی فالاحتراز فی هذه الصورة تقوی، والانتفاع فتوی
وهذه الصورة مما یعز وجودها فی زماننا ویسندر ولا یرتکبها الا الاقل
الاسد رفی فی زماننا کالکبریت الاحمر (الفلك المشحون ص ۳۴)
قریب خوردن علمای عصرنا بظاہر عبارت فقہاء و گمراهی خودشان با گمراه ختن دیگران
والشائع فی زماننا هو المشروط حقيقةً والمشروط حکماً، الاولى
مسلك العوام كالانعام والثانية مسلك الخواص كالعوام وقد اغتر
کثیر من علماء عصرنا ومن سبقنا بظاہر عبارات الفقهاء انه لا يجوز
الانتفاع للمرتهن بالاذن فافتوا به مطلقاً من دون ان یفرقوا بین
المشروط وغيره ومن دون ان یتأملوا فی ان المعروف کالمشروط فضلوا
واضلوا. (الفلك المشحون ص ۳۴)
مشهور در زمان شرط حقیقی و حکمی هر دو ست اول وظیفه عوام است که
کالا نعام اند و ثانی کار خواص است که کالعوام اند (عوام ساده شرط
اذن بالانتفاع را تحریر یا لساناً ذکر می کنند. اما چالاکان و حیلہ بازان
به کتب حیلہ چون آب زبرد دارند به عرف و رواج اکتفا می کنند، چون گرو
گرفتن برای نفع برداری است) بسیار از علمای معاصر و علمای سابقه

بظاہر عبارات فقہاء نہ فہمیدہ فریب خوردند کہ انتفاع مع الاذن جائز است پس بمردم جواز مطلق را فتویٰ دادند بدون فرق بین اذن مشروط و غیر مشروط و بدون غور کردن کہ معروف ہم مثل مشروط است۔ لہذا خود ہم گمراہ شدند و دیگران را نیز گمراہ کردند۔

آہ! غیر از خدا بہ کہ شکایت کنم از کردار جہلای زمان

شیخ لکنوی قبل از خاتمہ رسالہ خود در صلا می نویسد :

قالی اللہ المشتکی من صنیع جہلاء زماننا یشترون الاذن فی الرهن
او یقصدون ذلک و انہ لولاء لما ارتھنوا ذلک و یظنون جوازہ
اخذا من قول الفقہاء "یحوز الانتفاع بالاذن" و شتان بین مرادہم
و مرادہم۔ (الفلک المشحون صلا)

آہ! از کردار این جاہلان ہم عصر غیر از خدا دیگر بہ کہ شکایت کنم؟ کہ
اذن بالانتفاع را صراحتہ شرط می کنند و یا کہ قصد و نیت شان انتفاع
است، زیرا اگر ارادہ نفع نباشد ہرگز گروہ نخواہند گرفت باز ہم خیال دارند
کہ انتفاع ما حلال است نظر بہ این قول فقہاء کہ "انتفاع مع الاذن جائز
است" حالانکہ در میان مراد فاسد ایشان و مراد فقہاء زمین و آسمان
فرق است۔

این بود چند سطر موعود در موضوع انتفاع از مہیون کہ امروز یوم حجۃ
مبارک ۱۱ جمادی الاولیٰ ۱۳۰۳ھ و ۸ رحت ۱۳۶۱ ش بہ اختتام رسید

واخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین ○

والصلوة والسلام علی سید المرسلین الی یوم الدین ○